

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آشنایی با سوره واقعه

به اهتمام

حزین (زهره) خوش نظر

شهریور ۱۳۹۵

<http://hazzin.blogfa.com>

به نام خدایی که در این روز است



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

﴿ سورة الواقعة - سورة ۵۶ - تعداد آیات ۹۶ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ لَيْسَ لَوْفَعْتَهَا كَاذِبَةٌ ۝ ۲ ﴾

هنگامی که آن واقعه بزرگ (قیامت) واقع می‌گردد ﴿ ۱ ﴾ که در وقوعش هیچ کذب و جای هیچ شک و ریب نیست ﴿ ۲ ﴾

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿٣﴾

آن روز (قومی رابه دوزخ) خوار و ذلیل کند و (طایفی ای رابه جنت) سر بلند و رفیع گرداند ﴿٣﴾

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾

آن گاه که زمین شدید به حرکت و لرزه درآید ﴿٤﴾

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾

و کوههای سخت متلاشی شوند ﴿٥﴾ و مانند ذرات گرد در هوا پراکنده گردند ﴿٦﴾

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾

و شما خلائق بر سه دسته مختلف شوید ﴿٧﴾

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾

گروهی راستان، اصحاب یمن باشند که حقد در حالشان (در بهشت ابد) نیکوست ﴿٨﴾

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾

و گروهی ناراستان، اصحاب شومی و شقاوتند که حذر روزگارشان (در دوزخ) سخت است ﴿۹﴾

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿۱۰﴾

و (طایفه سوم) آنان که (شقاقت در ایمان) بر همه پیشی گرفتند و (اطاعت خدا و رسول) مقام تقدم یافتند ﴿۱۰﴾

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۱۱﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۱۲﴾

آنان به حقیقت مقربان درگاهند ﴿۱۱﴾ آنان در بهشت پر نعمت جاودانی هستند ﴿۱۲﴾

ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿۱۳﴾

آنها جمعی بسیار از امم پیشینان هستند ﴿۱۳﴾

وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿۱۴﴾

و عده قلیلی از متاخران (یا بسیاری از مقدمات) است محروس و قلیلی از مردم آخر زمان این امت باشند ﴿۱۴﴾

عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿۱۵﴾

آنان بر سریرهای زربفت مرصع به انواع جواهر تکیه زنند ﴿۱۵﴾

مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿۱۶﴾

همه (شادان) بایاران و دوستان روبرو روی یکدیگر بر آن سریرهای عزت می‌نشینند ﴿۱۶﴾

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿۱۷﴾

و پسرانی زیبا که حسن و جوانیشان همیشگی و ابدی است گرد آنها به خدمت می‌کردند ﴿۱۷﴾

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿۱۸﴾

با کوزه‌ها (می‌بلورین) و مشربه‌ها (می‌زرین) و جام‌های پر از شراب ناب ﴿۱۸﴾

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ ﴿۱۹﴾

نه هرگز از آنها (هر چه نوشند) در دسری مانند زمستی عقل و رنج خارگشند ﴿۱۹﴾

وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿۲۰﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۱﴾

و میوه خوش از هر چه برگزینند ﴿۲۰﴾ و گوشت مرغان و هر غذا که مایل باشند ﴿۲۱﴾

و خور عین ﴿۲۲﴾ کَأَمْثَالِ اللَّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿۲۳﴾

وزنان سه چشم زیبا صورت، ﴿۲۲﴾ که (در بهاء و لطافت) چون در لؤلؤ مکنونند (بر آنها مهیاست) ﴿۲۳﴾

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾

(این نعمتهای الهی) پاداش اعمال نیک آن بهشتیان است ﴿۲۴﴾

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا ﴿۲۵﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿۲۶﴾

ز آنجا هیچ حرفی نگویند و نیویسوده شوند و زبیر یکدیگر گناهی بر بندند ﴿۲۵﴾ هیچ جز سلام و تحیت و احترام هم نگویند و نشوند ﴿۲۶﴾

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾

و اصحاب یمن هم چه خوش روزگارند ﴿۲۷﴾ در سایه درختان سدر پر میوه بی خار ﴿۲۸﴾

و طَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿۲۹﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿۳۰﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿۳۱﴾

و در تخان پربرک سایه دار ﴿۲۹﴾ و در سایه بلند در تخان ﴿۳۰﴾ و در طرف نهر آبهای روان زلال. ﴿۳۱﴾

وفاكهة كثيرة ﴿۳۲﴾ لا مقطوعة ولا ممنوعة ﴿۳۳﴾

و میوه های بسیار ﴿۳۲﴾ که هیچ وقت مسطح نشود و هیچ کس بهشتیان را از آن میوه ها منع نکند ﴿۳۳﴾

و فرش مرفوعة ﴿۳۴﴾ انا أنشأناهن إنشاء ﴿۳۵﴾

و فرش های پر بها (یا فرش و زنان زیبا) ﴿۳۴﴾ که آنها را ما در کمال حسن و زیبایی میافریده ایم ﴿۳۵﴾

فجعلناهن أبكاراً ﴿۳۶﴾ عرباً أتراباً ﴿۳۷﴾

و همیشه آن زنان را باکره گردانیده ایم ﴿۳۶﴾ و شوهر دوست و باغچه ناز و جوان و همسالان دلنواز ﴿۳۷﴾

لأصحاب اليمين ﴿۳۸﴾ ثلثة من الأولين ﴿۳۹﴾

این نعمت های بهشتی مخصوص اصحاب یمین است ﴿۳۸﴾ که جمعی از پیشینان ﴿۳۹﴾

و ثلثة من الآخرين ﴿۴۰﴾

و جمعی از امت رسول آخر زمان هستند ﴿۴۰﴾

وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ ﴿۴۱﴾

و اما اصحاب شومی و شقاوت (که نامه عثمان به دست چپ است) حذر روزگارشان سخت است ﴿۴۱﴾

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ ﴿۴۳﴾

آنها در عذاب باد سموم و آب گرم باشند ﴿۴۲﴾ و سایه ای از دود آتش دوزخ ﴿۴۳﴾

لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۴۵﴾

که نه هرگز سرد شود و نه خوش نسیم گردد ﴿۴۴﴾ این عذاب آنها را بدین سبب است که از این پیش به ناز و نعمت پرداختند ﴿۴۵﴾

وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿۴۶﴾

و برکنانه بزرگ (شُرک و عناد) بجاخت و اصرار داشتند ﴿۴۶﴾

وَكَانُوا يَقُولُونَ أَنْذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۴۷﴾

ودایم می‌گفتند: آیا چون مردیم و خاک و استخوان پوسیده شدیم باز هم مانده می‌شویم؟ ﴿۴۷﴾

أَوَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿۴۸﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾

وآبایان گذشته مانده خواهند شد؟ ﴿۴۸﴾ بگو: البته تمام خلق اولین و آخرین ﴿۴۹﴾

لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذَّبُونَ ﴿۵۱﴾

همه در وعده گاه روز معین محشر گرد آورده می‌شوند ﴿۵۰﴾ آن گاه شامی گمراهان منکر (قیامت) ﴿۵۱﴾

لَا يَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ ﴿۵۲﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۵۳﴾

از درخت زقوم تلخ و دوزخ البته خواهید خورد ﴿۵۲﴾ تا آنکه شکم را از آن پرمی‌سازید ﴿۵۳﴾

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿۵۴﴾

آن گاه همه از آب کرم جهنم بر روی آن می‌آشامند ﴿۵۴﴾

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿۵۵﴾

بدان سان از عطش، آن آب را می نوشید که شراب تشنه آب می آسائند ﴿۵۵﴾

هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۵۶﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿۵۷﴾

این است طعام و شراب کافران در روز جزا ﴿۵۶﴾ ما شما را بسا فری هم پس چرا تصدیق نمی کنید؟ ﴿۵۷﴾

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾

آیا دیدید (و به حقیقت در نیافتید) که تحت شان نطفه ای (بی قدر و قابلیت) بودید؟ ﴿۵۸﴾

أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾

آیا شما خود آن نطفه را (به صورت فرزند انسان) می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟ ﴿۵۹﴾

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۶۰﴾

ما مرگ را بر همه شما مقدر ساختیم و هیچ کس بر قدرت ما سبق نتواند برد ﴿۶۰﴾

عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۱﴾

در اینکد شمارا فانی کرده و خلقی دیگر مثل شما میافرینیم و شمارا به صورتی (در جهانی دیگر) که اکنون از آن بی خبرید برانگیزیم ﴿۶۱﴾

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۶۲﴾

و بی شک شما از نشأه اول خود آگاه شدید (که از عدم به وجودتان آوردیم) پس چرا متذکر (عالم آخرت) نمی شوید؟ ﴿۶۲﴾

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرَثُونَ ﴿۶۳﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿۶۴﴾

آیا دیدید تخی را که در زمین می کارید؟ ﴿۶۳﴾ آیا شما آن تخم را می روئانید یا ما روئاننده ایم؟ ﴿۶۴﴾

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿۶۵﴾

اگر ما بخواهیم کشت و زرع شما را خشک و تباہ می سازیم تا با حسرت و ندامت به سخنان یهوده پردازید ﴿۶۵﴾

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿۶۶﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۶۷﴾

(و گوئید) که ما سخت در زیان و غرامت افتادیم ﴿۶۶﴾ بلکه به کلی محروم گردیدیم ﴿۶۷﴾

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿۶۸﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿۶۹﴾

آیا آبی را که شامی نوشید متوجهید؟ ﴿٦٨﴾ آیا شما آن آب را از بر فرویتختید یا ما نازل ساختیم؟ ﴿٦٩﴾

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾

اگر میخواستیم آن آب را شور و تلخ میگردانیدیم، پس چرا شکرگزاری نمیکنید؟ ﴿٧٠﴾

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾

آیا آتشی که روشن می کنید می نگردید؟ ﴿٧١﴾ آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما آفریدیم؟ ﴿٧٢﴾

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾

ما آن را مایه نند و عبرت و توشه مسافران (کوه و بیابان عالم) گردانیدیم ﴿٧٣﴾

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

پس (ای رسول) به نام بزرگ خدای خود تسبیح کو ﴿٧٤﴾

فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾

سوکنده مواقع نزول سارگان (یا آیات کریمه قرآن) ﴿۷۵﴾ و این سوکنده اگر بدانید بسی سوکنده بزرگی است ﴿۷۶﴾

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۷۷﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿۷۸﴾

که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سو مند و کرامی است ﴿۷۷﴾ که در لوح محفوظ سترحق مقام دارد ﴿۷۸﴾

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۷۹﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾

که جز دست پاکان (و فم خاصان) بدان نرسد ﴿۷۹﴾ تشریحی از پروردگار عالم است ﴿۸۰﴾

أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿۸۱﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿۸۲﴾

آیا این سخن (آسمانی) باز انکار و نفاق می ورزید؟ ﴿۸۱﴾ و بهره خود را تکذیب آن قرار می دهید؟ ﴿۸۲﴾

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ ﴿۸۳﴾

پس چرا هنگامی که جان کسی به گورسد ﴿۸۳﴾

وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۴﴾

و شام وقت مرگ (بر بالین آن مرده حاضرید و او را) می نگرید ﴿۸۴﴾

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۸۵﴾

و ما به او از شما نزدیکتریم لیکن شما بصیرت ندارید ﴿۸۵﴾

فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۶﴾

پس چرا اگر حیات به دست شما و طبیعت است و شما را آفریننده امی نیست ﴿۸۶﴾

تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۷﴾

روح را دوباره به بدن مرده باز نمی گردانید اگر راست می گوید؟ ﴿۸۷﴾

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾

پس (بدانید آن که بمیرد) اگر از مقربان درگاه خداست ﴿۸۸﴾

فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ ﴿۸۹﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۰﴾

آنجاد آسایش و نعمت و بهشت ابدی است ﴿۸۹﴾ و اگر از اصحاب یمن است ﴿۹۰﴾

فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾

پس (وی را بشارت دهید که) تورا (از هر پنج و در دو عالم) ایمنی و سلامت است ﴿۹۱﴾

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿۹۲﴾ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ﴿۹۳﴾

و اما اگر از منکران و گمراهان است ﴿۹۲﴾ نصیبش حمیم جهنم است ﴿۹۳﴾

وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ ﴿۹۴﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿۹۵﴾

و جایگاهش آتش دوزخ است ﴿۹۴﴾ (این) وعد و وعید البته یقین و حق و حقیقت است ﴿۹۵﴾

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۹۶﴾

پس به نام بزرگ خدای خود تسبیح گوی ۹۶ ﴿۹۶﴾



شرح و تفسیر

تفسیر نمونه _ آیه الله مکارم شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

هنگامی که آن واقعه بزرگ (قیامت) واقع می‌گردد ﴿١﴾ که در قوعش هیچ کذب و جای هیچ شک و ریب نیست ﴿٢﴾ آن روز (قومی رابه دوزخ) خوار و ذلیل کند و (طایفه ای رابه جنت) سربلند و رفیع گرداند ﴿٣﴾ آن گاه که زمین شدید به حرکت و لرزه در آید ﴿٤﴾ و کوههای سخت متلاشی شوند ﴿٥﴾ و مانند ذرات گرد در هوا پراکنده گردند ﴿٦﴾ و شما خلائق بر سه دسته مختلف شوید ﴿٧﴾

کروبی راسان، اصحاب یمن باشند که حقد در حالشان (در بهشت ابد) نیکوست ﴿۸﴾ و کروبی ناراسان، اصحاب شومی و شقاوتند که حقد

روزگارشان (در دوزخ) سخت است ﴿۹﴾ و (طایفه سوم) آنان که (مشاقانه در ایمان) بر همه پیشی گرفتند و (اطاعت خدا و رسول) مقام

تقدم یافتند ﴿۱۰﴾ آنان به حقیقت مقربان در گاهند ﴿۱۱﴾ آنان در بهشت پر نعمت جاودانی شمعند ﴿۱۲﴾

آنها جمعی بسیار از ائم پیشینان هستند ﴿۱۳﴾

وعدّه قلبی از متأخران (یا بسیاری از معدّان امت محمد ص و قلبی از مردم آخر زمان این امت باشند) ﴿۱۴﴾



واقعه عظیم

مسائل مربوط به قیامت در قرآن مجید معمولاً با ذکر حوادث عظیم و انقلابی و کوبنده در آغاز آن تواءم است، و این در بسیاری از سوره های

قرآن که بحث از قیامت می کند کاملاً به چشم می خورد،

در این سوره واقعه که بر محور معاد دور می زند نیز همین معنی کاملاد تختین آیتش مشهود است.

در آغاز می فرماید: (بشکمی که واقع عظیم قیامت برپا شود) (اذا وقعت الواقعة)

(پیکس نمی تواند آنرا انکار کند) (لیس لوقعتها کاذبه)

چرا که حوادث پیش از آن به قدری عظیم و شدید است که آثار آن در تمام ذات جهان آشکار می شود.

(واقعه) به صورت سربسته اشاره به مساء له رستاخیز است و از آنجا که وقوعش حتمی است از آن تعبیر به (واقعه) شده،

و حتی بعضی آنرا یکی از نامهای قیامت شمرده اند.

رستاخیز تنها با درگونی کائنات توأم است بلکه انسانها هم درگونی می شوند چنانگونه که در آیه بعدی فرماید:

(گروهی را پائین می آورد و گروهی را بالایی برد)؛ (حافضة رافعة)

مستکبران گردنکش و ظالمان صدر نشین سقوط می کنند، و مستضعفان مؤمن و صالح بروج قله افتخار قرار می گیرند،

عزیزان بی دلیل، ذلیل می شوند، و محرومان بی بهت عزیز می گردند، گروهی در قعر جهنم سقوط می کنند،

و گروه دیگری در اعلا علیین بهشت جای می گیرند، و این است خاصیت یک انقلاب بزرگ و گسترده الهی.

ولذا در روایتی از امام علی بن الحسین (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: حافضة:

(حفصت و الله باعداء الله فی النار، رافعة: (رفعت و الله اولیاء الله الی الجنة):

رستاخیز خافضه است چرا که به خدا سوگند دشمنان خدا را در آتش ساقط می کند، و رافعه است چرا که به خدا سوگند اولیاء الله را به بهشت بالای برد.

پس به توصیف بیشتری در این زمینه پرداخته می گوید:

(این در هنگامی است که زمین به شدت به لرزه درآید) (اذا رجحت الارض رجاً)

این زلزله به قدری عظیم و شدید است که (کوهها در هم کوبیده و خرد می شود) (وبست ابجال بسا)

(و به صورت غبار پراکنده ای در می آید) (فحکات سباء امناً)

اکنون باید اندیشید که آن زلزله و انفجار تا چه حد سنگین است که می تواند کوه های عظیم را که در صلابت و استحکام ضرب المثل هستند آسپان

متلاشی کند که تبدیل به غبار پراکنده کند، و فریادی که از این انفجار عظیم بر می خیزد از آن هم وحشتناک تر است.

به هر حال در آیات قرآن درباره وضع کوهها در آستانه قیامت تعبیرات گوناگونی دیده می شود که در حقیقت مراحل مختلف انفجار عظیم کوهها را

نشان می دهد.

گاه می گوید: (کوه ها به حرکت در می آیند) و تسیر ابجال سیرا (طور-۱۰)

و گاه می گوید: (کوه ها از جا کنده می شوند.) و اذا ابجال نفت (مرسلات-۱۰)

و گاه می فرماید: (برداشته می شوند و در هم کوبیده می شوند) (فکلتا دکتة واحدة حاقه-۱۴)

و زمانی می گوید: (به تلی از شن متراکم تبدیل خواهند شد) و کانت ابجال کثیبا مهیلا (مزل-۱۴)

وگاه می فرماید: (به صورت غبار پرکنده ای در می آیند)، (آیه مورد بحث)

و سرانجام می گوید: (همچون پشم زده شده ای در فضا پخش می شوند) که تنها رنگی از آن دیده می شود.

و تکلون ابجال کاللعن المنفوس (قارعه-۵)

البته میچکس جز خدا دقیقاً نمی داند سیر این حوادث چگونه است؛ و شاید با الفاظ و در قالب سخنان ماقابل توصیف نباشد، ولی این اشارات

پر معنی بجای حاکی از عظمت این انفجار بزرگ است

بعد از بیان وقوع این واقعه عظیم و رستاخیز بزرگ به چگونگی حال مردم حال مردم در آن روز پرداخته، و قبل از هر چیز آنها را به سه گروه تقسیم

کرده، می گوید: (و شاد آن روز سه دسته خواهید بود) (و کنتم ازواج ثلاثه)

می دانیم (زوج) همیشه به جنس مذکر و مؤنث گفته نمی شود، بلکه به اموری که قرین هم هستند نیز زوج اطلاق می شود، و از آنجا که اصنافی از

مردم در قیامت و حشر و نشر قرین یکدیگرند به آنها ازواج اطلاق شده است.

در مورد دسته اول می فرماید: (تحت اصحاب میمنه هستند چه اصحاب میمنه ای؟)

(فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه).

منظور از (اصحاب المیمنه) کسانی هستند که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند و این امر در قیامت رمزی و نشانه ای برای مومنان

نیکوکار و اهل نجات است، چنانکه بارها در آیات قرآن به آن اشاره شده.

یا این که (میمنه) از ماده (مین) به معنی سعادت و خوشبختی گرفته شده، و به این ترتیب گروه اول گروه سعادتمندان و خوشبختانند.

و با توجه به اینکه در آیه بعد گروه دوم را به عنوان (اصحاب المشتمة) از ماده (شوم) معرفی می‌کند مناسب همین تفسیر اخیر است.

تعبیر به (اصحاب المینة) (چه گروه خوشبختی؟) برای بیان این حقیقت است که حد و نهایی برای خوشبختی و سعادت آنها مقصور نیست، و این بالاترین توصیفی است که در این گونه موارد امکان دارد، مثل این است که می‌گوئیم: (فلان کس انسان است، چه انسانی)

پس به ذکر گروه دوم پرداخته، می‌افزاید: (گروه دیگری اصحاب شوم هستند چه اصحاب شومی؟) (اصحاب المشتمة ما اصحاب المشتمة).

گروهی بدبخت و تیره روز و پچاره و بی‌نوا، که نامه‌های اعمالشان را به دست چشان می‌دهند که خود نشان و رمز می‌است برای تیره‌نخی و جرم و خبیات آنها.

تعبیر به (ما اصحاب المشتمة) نیز در اینجا نهایت بدبختی و شقاوت آنها را منعکس می‌سازد.

سرانجام گروه سوم را چنین توصیف می‌کند: (و پیشگامان پیشگام) (و السابقون السابقون)

(آنها مقربانند!) (اولئک المقربون)

پس در یک جمله کوتاه مقام والای مقربان را روشن ساخته، می‌گوید:

(مقربان در باغهای پر نعمت بهشتند) (فی جنات النعیم)

صعبه (جنات النعیم) انواع نعمت‌های مادی و معنوی بهشت را شامل می‌شود.

ضمناً این تعبیر می‌تواند اشاره به این باشد که باغهای بهشت تنها کانون نعمت است برخلاف باغ‌های دنیا که گاه و سینه زندگی و زحمت است، همان گونه که حال مقربان در آخرت با حالشان در دنیا تفاوت است، زیرا مقام والایشان در این دنیا توأم با مسئولیت‌های است،

در حالی که در سرای دیگر تنها باده نعمت است.

بدیهی است منظور از (قرب) در اینجا (قرب مقامی) است نه (قرب مکانی) چرا که خداوند مکان ندارد و از باده مانز و دیگر است.
آیه بعد به چگونگی تقسیم نفرات آنها در اعم کشته و این است اشاره کرده، می گوید: (گروه کثیری از امتهای نخستینند) (ثُمَّ مِنَ الْاُولٰئِن)
(و گروه اندکی از امت آخرین) (و قَلِيلٌ مِنَ الْاٰخِرِيْنَ)

عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وَاْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ
﴿١٧﴾ بِاَكْوَابٍ وَّ اَبَارِيْقٍ وَّ كَأْسٍ مِّنْ مَّعِيْنٍ ﴿١٨﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ ﴿١٩﴾
وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَّلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَخَوْرٍ عَيْنٍ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ
الَّذِي لَوْ اَلْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيْمًا
﴿٢٥﴾ اِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾

آنان بر سریرهای زر بفت مرصع به انواع جواهر تکیه زنند ﴿١٥﴾ همه (شادان) بایاران و دوستان روبه روی یکدیگر بر آن سریرهای عزت

می نشینند ﴿١٦﴾ و پسرانی زیبا که حسن و جوانیشان همیشگی و ابدی است کرد آنها به خدمت می کردند ﴿١٧﴾ با کوزه ها (هی بلورین) و

مشربه ها (ی زرین) و جامهای پر از شراب ناب ﴿١٨﴾ نه هرگز از آنها (هر چه نوشند) در دسری مانند و نه مستی عقل و رنج خار

کشد ﴿١٩﴾ و میوه خوش از هر چه برگینند، ﴿٢٠﴾ و گوشت مرغان و هر غذا که مایل باشند ﴿٢١﴾ و زنان سیه چشم زیبا

صورت، ﴿٢٢﴾ که (در بهاء و لطافت) چون در لؤلؤ مکنونند (بر آنها مهتاب است) ﴿٢٣﴾

(این نعمتهای الهی) پاداش اعمال نیک آن بهشتیان است ﴿۲۴﴾ نه آنچه بیچ حرفی لغو و بیهوده شوند و نه به یکدیگر کنایه‌ی

برینند ﴿۲۵﴾ بیچ جز سلام و تحیت و احترام هم نگویند و نشوند ﴿۲۶﴾



نعمتهای بهشتی که در انتظار مقربان است

این آیات انواع نعمتهای بهشتی را که نصیب گروه سوم یعنی مقربان می شود بازگو می کند، نعمت هایی که هر یک از دیگری دل انگیزتر و

روح پرورتر است، نعمتهایی که می توان آنها را در هفت بخش خلاصه کرد

تخت می فرماید: (آنها بر تخت هایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند) (علی سرر موضوعه)

(در حالی که تکیه بر آن کرده اند و بروی یکدیگر قرار گرفته و مجلسی پر از انس و سرور دارند) (متکینین علیها مقابلین)

(سرر) جمع (سریر) از ماده (سرور) به معنی تختهایی است که صاحبان نعمت در مجالس انس و سرور بر آن می نشینند

(موضون) از ماده (وضن) بر وزن وزن، در اصل به معنی بافتن زره است، سپس به هر منبوجی که تار و پود آن محکم است اطلاق شده، و در

اینجا منظور تخت هایی است که کاملاً در کنار هم قرار گرفته و به هم پیوسته است، یا خود این تختها دارای بافت مخصوصی است از لؤلؤ و یاقوت و

مانند آن، چنانکه جمعی از مفسران گفته‌اند.

و در حال ساختن این تخت‌ها، و طرز قرار گرفتن آنها، و مجلس انسی که بر آنها تشکیل می‌شود و سرور و شادمانی در آن موج می‌زند،

بایچ بیانی قابل توصیف نیست.

در قرآن مجید کرار از تنه‌های بهشتی و مجالس دست جمعی بهشتیان توصیف‌های جالبی شده که نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین لذات آنها همین

جلسات انس و انجمن‌های دوستانه است، اما موضوع سخن آنها و نقل محفلشان چیست؟ کسی به درستی نمی‌داند،

آیا از اسرار آفرینش سخن می‌گویند و سگفتنی‌های خلقت خداوند؟

یا از اصول معرفت و اسماء و صفات حسنی او؟ و یا حوادثی که در این جهان رخ داده؟ یا از مصائب جانگیزی که از آن راحت و آسوده

شدند؟ و یا امور دیگری که مادر شرائط زندگی این دنیا قادر بر درک آن نیستیم؟ کسی نمی‌داند.

پس از دوین موبیت آنها سخن گفته، می‌فرماید:

(نوجوانانی که همواره در سگوه و طراوت جوانی به سر می‌برند و اگر در آنها می‌گردند و در خدمت آنها هستند) (یطوف عظیم ولدان مخلصون)

تعبیر به (یطوف) از ماده (طواف) اشاره به خدمت مداوم آنها است،

و تعبیر به (مخلصون) باینکه همه اهل بهشت (مخلص) و جاودانی هستند اشاره به جاودانگی نشاط جوانی و طراوت و زیبائی آنها است.

در اینک این نوجوانان کیانند؟ تفسیرهای گوناگونی برای آن ذکر کرده‌اند:

بعضی گفته اند آنها فرزندان مردم دنیا هستند که پیش از بلوغ چشم از دنیا بسته، و چون کار نیک و بدی نداشته اند به لطف پروردگار چنین منصبی

ریافته اند، البته آنها از این کار خود بیشتر لذت را می برند که در خدمت مقربان درگاه خداوند.

در حدیثی از علی علیه السلام این معنی نقل شده است.

ولی در تفسیر دیگری می خوانیم: که اینها اطفال مشرکینند که به خاطر بی گناهی و دارای چنین مرتبه ای شده اند.

چرا که اطفال مؤمنان به پدران و مادران خود ملحق می شوند.

و در تفسیر سوم می خوانیم که آنها خدمتگاران بهشتی که خداوند مخصوصاً آنان را برای این هدف آفریده است.

(این نوجوانان زیبا با قد هما و کوزه ها و جامهای پر از شراب طهور که از نهرهای جاری بهشتی برداشته شده در اطراف آنها می گردند و آنان را

سیراب می کنند) (باکوب و اباریق و کاس من معین)

امانه شرابی که عقل و هوش را برود مستی آورد، یک هنگامی که بهشتیان آنرا می نوشند در دوسری کسیند و نه مست می شوند

(الایصد عون عنها و لاینرفون)

تنها یک حالت نشئه روحانی توصیف نپذیرد آنها دست می دهد که تمام وجودشان را در لذتی بی نظیر فرو می برد.

پس به چهارمین و پنجمین قسمت از نعمتهای مادی مقربان در بهشت اشاره کرده، می گوید:

(نوجوانان بهشتی هر نوع میوه ای که آنها میایل باشند به آنها تقدیم می کنند) (وفاکمه ملة تخیرون)

(گوشت پرندگان از هر نوع که بخوانند) (و لحم طیر ما یشون)

مقدم داشتن میوه بر گوشت، به خاطر آن است که از نظر تغذیه بهتر و عملی تر است، به علاوه میوه قبل غذا لطف دیگری دارد.

البته از بعضی دیگر از آیات قرآن استفاده می شود که سائحه های درختان بهشتی کمالا در دسترس بهشتیان است، به طوری که به آسانی می توانند از هر کوزه میوه های شخصاً تناول کنند این معنی، درباره غذاهای دیگر بهشتی نیز مسلمانان است، ولی شک نیست، که وقتی خدمتکارانی آسپندان غذایی این چنین را برای آنها بیاورند لطف و صفای دیگری دارد، و به تعبیر دیگر این یک نوع احترام و اکرام بیشتر نسبت به بهشتیان و رونق و صفای افزون تر برای مجالس انس آنها است، حتی در مجالس معمول دنیای بسیار می شود که با وجود قرار داشتن میوه و غذا در دسترس میهمانان، میزبان شخصاً به آنها تعارف می کند، و این نوعی احترام و محبت محسوب می شود.

و البته در میان انواع گوشتها، گوشت پرندگان برتری دارد لذا روی آن تکیه شده است.

این نکته نیز قابل ذکر است که در مورد میوه تعبیر به (تخیرون) (انتخاب می کنند) و در مورد گوشت تعبیر به (یشون) (اشهاد دارند) شده است بعضی از مفسران خواسته اند در میان این دو تعبیر، تفاوتی قائل شوند، ولی بیشتر به نظر می رسد که هر دو ناظر به یک معنی است با دو عبارت

متفاوت، منظور این است بهشتیان هر نوع غذایی را پسندند از سوی خدمتکاران بهشتی در اختیارشان گذاشته می شود.

سپس به ششمین نعمت که همسران پاک و زیبا است اشاره کرده، می گوید: (و همسرانی از حور العین دارند) (و حور عین)

(بچون مروارید در صدف پنهان)!(کامثال اللؤلؤ المکنون)

(حور) چنان که قبلاً نیز گفته ایم جمع (حوراء) و (احور)، به کسی می‌گویند که سیاهی چشمش کاملاً مشکلی و سفیدیش کاملاً شفاف است.

و (عین) جمع (عیناء) و (اعین) به معنی درشت چشم است، و از آنجا که بیشترین زیبایی انسان در چشمان او است رومی این مساءله مخصوصاً تکلمه شده است.

بعضی نیز گفته‌اند که (حور) از ماده (حیرت) گرفته شده، یعنی آنچنان زیبا هستند که چشمها از دیدن آنها حیران می‌شود.

(مکنون) به معنی پوشیده است، و در اینجا منظور پوشیده بودن در صدف است، زیرا امر وارید به هنگامی که در صدف قرار دارد و بیچ دستی به آن نرسیده از همیشه شفاف تر و زیباتر است، بعلاوه ممکن است اشاره به این معنی باشد که آنها از چشم دیگران کاملاً مستورند، نه دستی به آنها رسیده، و نه چشمی بر آنها افتاده است.

بعد از ذکر این شش صفت می‌افزاید: (اینها همه پاداشی است در برابر اعمال صالحی که انجام می‌دهند) (جزء باکانوای معلون)

تا تصور نشود این نعمتهای بیشمار بهشتی بی حساب به کسی داده می‌شود، و یا ادعای ایمان و عمل صالح برای نیل به آنها کافی است، نه، عمل مستمر و خالص لازم است تا این الطاف نصیب انسان شود (توجه داشته باشید که (معلون) فعل مضارع است و معنی استمرار دارد)

بهترین و آخرین نعمت آنها که جنبه معنوی دارد این است که:

(آنها در باغهای بهشت نه لغو و سیهوده ای می‌شوند نه سخنان گناه آلود) (لایسمعون فیها لغوا و لا تأثیما)

نه در آنجا دروغ و تهمت و افترا وجود دارد، و نه استهزاء و غیبت، نه کلمات نیش دار، نه تعبیرات گوشخراش، نه سخنان لغو و سیهوده و بی اساس، هر چه هست در آنجا لطف و صفا و زیبایی و منانت و ادب و پاکی است و چه عالی است محیطی که سخنان آلوده در آن نباشد، و اگر درست فکر

کنیم بیشترین ناراحتی مادر زندگی این دنیا نیز از همین سخنان لغو و بی‌سود و گناه آلود و زخم زبانه و جراحات اللسان است!

پس می‌افزاید: (تنها چیزی که در آنجایی شوند سلام است سلام) (الاقیلا سلاما)

آیا این سلام از ناحیه خداوند است؟ یا از ناحیه فرشتگان؟ یا خود بهشتیان نسبت به یکدیگر؟ و یا همه اینها؟

از همه مناسب‌تر تفسیر اخیر است چنانکه در آیات دیگر قرآن به سلام خداوند و فرشتگان و بهشتیان بر یکدیگر اشاره شده است.

آری آنها جز سلام چیزی نمی‌شوند، سلام و درود خداوند و ملائکه مقربین او، و سلام و درود خودشان به یکدیگر، در آن جلسات پر شور و پر صفا که

لبریز از دوستی و محبت است.

محیط آنها آکنده از سلام و سلامت است، و همین معنی بر تمام وجود آنها حکومت می‌کند،

هر چه می‌گویند بر همین محور دور می‌زند و نتیجه تمام گفتگوها و بحث‌های آنها به سلام و صلح و صفائتی می‌شود، اصولاً بهشت دارالسلام و خانه

سلامت و امن و و امان است چنانکه در آیه ۱۲۷ انعام می‌خوانیم (لحم دارالسلام عند ربهم)

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ

﴿٢٩﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا

مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾

عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿٣٩﴾ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ

﴿٤٠﴾

و اصحاب یمن هم چه خوش روزگازند ﴿۲۷﴾ در سایه درختان سدر پر میوه بی خار ﴿۲۸﴾ و درختان پر برک سایه دار ﴿۲۹﴾ و در سایه

بلند درختان ﴿۳۰﴾ و در طرف نهر آبهای روان زلال. ﴿۳۱﴾ و میوه های بسیار ﴿۳۲﴾ که هیچ وقت منقطع نشود و هیچ کس

بهشتیان را از آن میوه ها منع نکند ﴿۳۳﴾ و فرشهای پر بها (یا فرش) و زنان زیبا ﴿۳۴﴾

که آنها را مادری کمال حسن و زیبایی بیافریده ایم ﴿۳۵﴾ و همیشه آن زنان را با کره گردانیده ایم ﴿۳۶﴾ و شوهر دوست و باغچه و ناز و

جوان و همسالان دلنواز ﴿۳۷﴾ این نعمتهای بهشتی مخصوص اصحاب یمن است ﴿۳۸﴾ که جمعی از بهشتیان ﴿۳۹﴾ و جمعی از

است رسول آخر زمان هستند ﴿۴۰﴾



مواهب و نعمتهای اصحاب الیمین

بعد از بیان مواهب معنوی و مادی مقربان، نوبت به اصحاب الیمین می رسد، همان جمعیت سعادت مندی که نامه اعمالشان به علامت

پیروزی در امتحانات الهی به دست راستشان داده می شود، و در اینجا به شش نعمت از نعم خداوند اشاره می کند که با مقایسه به نعمت های

مقربان که در هفت بخش آمده بود یک مرحله پائین تر است.

تخت برای بیان بلندی مقام آنها می فرماید: (اصحاب یمن، چه اصحاب یمنی)؟ (و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین)
و این برترین توصیفی است که از آنها شده، زیرا این تعبیر در مواردی به کار می رود که اوصاف کسی در میان نگنجد، و به هر حال این تعبیر
یا نکر مقام والای اصحاب الیمین است.

آیه بعد به تختین موبت این گروه اشاره کرده، می گوید: (آنها در سایه درخت سدربی خار قرار خواهند گرفت) (فی سدر محضود).
در حقیقت این رساترین توصیفی است که برای درختان بهشتی در قالب الفاظ دنیوی ما امکان پذیر است، زیرا (سدر) به کلمه بعضی از
ارباب لغت درختی است تناور که بلندی اش گاهی تا چهل متر می رسد، و می گویند تا دو هزار دو سال عمر می کند) و سایه بسیار سنگین و لطیفی
دارد) تنها عیب این درخت این است که خاردار است، ولی با توصیف به (محضود) از ماده (خضد) بر وزن (مجد) به معنی بریدن و گرفتن
خار است) این مشکل نیز در درختان سدر بهشتی حل شده.

در حدیثی آمده است که هرگاه بعضی از لغات قرآن برای یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) مثل می شد می گفتند خداوند به برکت اعراب
بادیه نشین و سوالات آنها را بهره مند می کند، از جمله اینکه عربی بادیه نشین روزی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد عرض کرد ای
رسول خدا خداوند متعال در قرآن نام از درخت موذی و آزردهی برده است، و من فکر نمی کردم در بهشت چنین درختی باشد! فرمود:
که نام درخت؟ عرض کرد: درخت سدر، زیرا دارایی خار است، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مگر خداوند نمی فرماید: (فی سدر
محضود) مفهوش این است که خارهای آن را قطع کرده است، و بجای هر خار میوه ای قرار داده که هر میوه ای هفتاد و دو رنگ ماده غذائی
دارد که پشیمک شباهتی به دیگر می ندارد.

دوین موبت این است که (آنها در سایه درختان طلح متراکم به سرمی برند) (و طلح مضمود)

(طلح) درختی است سبز و خوش رنگ و خوشبو، جمعی گفته اند همان درختان موز است که برگ های بسیار پهن و سبز زیبا، و میوه ای شیرین و کوارا دارد، و (مضمود) از ماده (نضد) به معنی متراکم است.

مکن است این تعبیر اشاره به تراکم برگها یا تراکم میوه ها، و یا هر دو باشد، حتی بعضی گفته اند این درختان چنان پر میوه است که ساقه و شاخه ها غرق میوه و پوشیده از آن می باشد.

بعضی از مفسران گفته اند با توجه به اینکه درخت سدر برگهایی بسیار کوچک و درخت موز برگهایی بسیار پهن و بزرگ و گسترده دارند ذکر این دو

درخت اشاره لطیفی به تمام درختان بهشتی است که در میان این دو قرار دارد.

سومین نعمت بهشتی را چنین بیان می کند (و سایه کشیده و گسترده) (و ظل ممدود).

بعضی این سایه گسترده را به حالتی شبیه بین الطلوعین تفسیر کرده اند که سایه همه جا را فرا گرفته است و در حدیثی در روضه کافی این معنی از پیغمبر کرامی اسلام نقل شده است.

غرض این است که حرارت آفتاب هرگز بهشتیان را متالم و ناراحت نمی کند،

و دانا در سایه های مطبوع و گسترده و روح افزا به سرمی برند.

در مرحله چهارم به آبهای بهشتی اشاره کرده می فرماید: (بهشتیان در کنار آبهای آبخش مانند که منظره فوق العاده زیبا و دل انگیزی دارد) به سر

می برند (و ماء مسکوب) (مسکوب) از ماده (سکب) (بر وزن کبک) در اصل به معنی ریزش است، و از آنجا که ریزش آب از بالا به پایین

به صورت آشکار بهترین مناظر را ایجاد می کند، زمره های آن گوش جان را نوازش می دهد و منظره آن چشم را فروغ می بخشد، این امر یکی از مواهب بهشتیان قرار داده شده است.

و البته آن درخت باو آنمه آب جاری دائم انواع میوه ها را نیز همراه دارد، و لذت بهشتی نعمت می افزاید: (و میوه های فراوانی) (و فاکته کثیره) (که نه قطع می شود و نه میچگاه ممنوع می گردد) (لا مقطوعه و لا ممنوعه)

آری همچون میوه های این جهان نیست که محدود به فصول معینی باشد، و تنها به همته یا چند ماه در سال بر درخت ظاهر شود، و نیز همچون میوه های این جهان نیست که گاه خارها مانع چیدن آن است و گاه بلندی خطرناک درخت مانند نخل، و یا مانعی در وجود خود انسان از تناول آن وجود داشته باشد، و نه میزبان اصلی بهشت که خداوند منان است و ماء موران او نخل و منعی دارند بنابراین هیچ مانعی در کار نیست.

پس به نعمت دیگری اشاره کرده، می افزاید: (آنها دارای همسران کرانقدری هستند) (و فرش مرفوعه)

(فرش) جمع (فرش) در اصل به معنی هرگونه فرش یا بستری است که می گسترانند، و به همین تناسب گاه به عنوان کنایه از همسر به کار می رود (خواه مرد باشد یا زن)

بعضی نیز (فرش) را به معنی حقیقی (نه به معنی کنایی) تفسیر کرده اند، و آنرا اشاره به فرشها و بستریهای بسیار گرانها و پرارزش بهشت دانسته اند، ولی در این صورت ارتباط آیات بعد که حکایت از حوریان و همسران بهشتی می کند از آن قطع می شود.

پس به اوصاف دیگری از همسران بهشتی پرداخته، می گوید: (ما آنها را آفرینش نوینی بخشیده ایم) (انا انشانها من انشاء)

این جمله ممکن است اشاره به همسران مؤمنان در این دنیا باشد که خداوند آفرینش تازه ای در قیامت به آنها می دهد، و یکی در نهایت جوانی و

طراوت و جمال و کمال ظاهر و باطن وارد بهشت می شوند، که طبیعت بهشت طبیعت تکامل و خروج از هر گونه نقص و عیب است.
و اگر منظور حوریان باشد خداوند آنها را آفرینش نوینی بخشیده به گونه ای که هرگز کرد و بخار پیری و ناتوانی بردمان آنه نمی نشیند. ممکن است که

تعبیر به انشاء، اشاره به هر دو نیز بوده باشد.

پس می افزاید ما آنها را یکی بگر قرار دادیم، (فجعلنهن ابکارا)

و شاید این وصف همیشه برای آنها باقی باشد، چنانکه بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده اند، و در روایات نیز به آن اشاره شده، یعنی با

آفرینش، وضع آنها در گون نمی شود.

و در اوصاف آنها باز می افزاید: آنان نسبت به همسرانشان، عشق می ورزند و خوش سخن و فصیحند (عربا)

(عرب) جمع (عروبة) (بروزن ضرورة) به معنی زنی است که وضع حالش حکایت از مجتنب نسبت به همسر و مقام عنفت و پاکش می کند

زیرا (اعراب) (بروزن اظهار) به همان معنی آشکار ساختن است، این واژه به معنی فصیح و خوش سخن بودن نیز می آید، و ممکن است هر دو

معنی در آیه جمع باشد.

وصف دیگرشان این که (آنها هم سن و سال با همسرانشان هستند و یکی در خوبی و جمال ظاهر و باطن مانند و یک از یک بهتر) (اترأبا)

(اترأب) جمع (أرب) (بروزن ذهن) به معنی مثل و همانند است و بعضی گفته اند این معنی از ترأب که به معنی دنده های تفسه سینه است

گرفته شده زیرا با یکدیگر شباهت دارند.

این شباهت و برابری ممکن است در سن و سال نسبت به همسرانشان باشد، تا به اصطلاح، احساسات یکدیگر را کاملاً درک کنند، و زندگی با هم

برای آنها لذت بخش تر باشد هر چند با تفاوت سن و سال نیز چنین است ولی در غالب چنین نیست، و یا همانند خوبی و زیبایی و حسن ظاهر و

باطن، دست شیه تعبیر معروف که می‌گویند: (آنها همه خوبند و یک از یک بهتر)

سپس می‌افزاید: (همه این نعمتها برای اصحاب الیمین است) (لاصحاب الیمین)

و این تاء کیدی است مجدداً بر اختصاص این مواهب (ششگانه) به آنها.

این احتمال نیر داده شده است که این جمله تکلیلی است برای جمله (انا انشانها بن انشاء) یعنی ما آنها را آفرینش نوینی برای اصحاب الیمین

دادیم.

و در پایان این مقال می‌فرماید: (گروهی از آنان از امتهای نخستینند) (ثمة من الاولین)

(و گروهی از اقوام آخرینند) (و ثمة من الاخرین)

به این ترتیب گروه عظیمی از اصحاب الیمین از امتهای گذشته هستند و گروه عظیمی از امت اسلام.

وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ

﴿٤٣﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى

الْحِنْتِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾

أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ

﴿٥٠﴾

و اما اصحاب ثومی و شقوت (که نامه علقشان به دست چپ است) چقدر روزگارشان سخت است ﴿۴۱﴾ آنها در عذاب باد سموم و

آب گرم باشند ﴿۴۲﴾ و سایه ای از دود آتش دوزخ ﴿۴۳﴾ که نه هرگز سرد شود و نه خوش نسیم گردد ﴿۴۴﴾ این عذاب آنها را

بدین سبب است که از این پیش به ناز و نعمت پرداختند ﴿۴۵﴾ و بر کناه بزرگ (شرک و عناد) بجاخت و اصرار داشتند ﴿۴۶﴾

و دایم می گفتند: آیا ما چون مریم و خاکی و استخوان پوسیده شدیم باز هم مانده می شویم؟ ﴿۴۷﴾ و آیات در آن گذشته مانده خواهند

شد؟ ﴿۴۸﴾ بگو: البته تمام خلق اولین و آخرین ﴿۴۹﴾ همه در وعده گاه روز معین محشر گرد آورده می شوند ﴿۵۰﴾



کیفیه های دردناک اصحاب شمال

در تعقیب مواهب عظیم گروه مقربان و گروه اصحاب الیمین به سراغ گروه سوم و عذاب های دردناک و وحشتناک آن می رود تا در یک مقایسه وضع حال سه گروه روشن گردد.

می فرماید: (اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی) (و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال)

همان ها که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می شود که رمزی است برای آن که کهنکار و آلوده و سنگین و اهل دوزخ، و همان گونه که در

توصیف مقربان و اصحاب الیمین گفتیم این تعبیر برای بیان نهایت خوبی مابدی حال کسی است، فی المثل می گوئیم سعادت بی بارو کرد،

چه سعادت بی؟ یا مصیبتی رو کرد، چه مصیبتی؟!؟

پس به سه قسمت از کيفرهای آنها اشاره کرده می گوید: (آنها در میان بادهای کشته و آب سوزان قرار دارند) (فی سموم و حمیم)

(و در سایه دودی شدید و آتش زا) (و غل من بحموم)

باد سوزان کشته از یکسو، و آب جوشان مگر بار از سوی دیگر، و سایه دود داغ و خفه کننده از سوی سوم، آنها را چنان گرفتار می سازد که تاب و

توان را از آنان می گیرد، و اگر بیج مصیبت دیگری جز این سه مصیبت را نداشته باشند برای کيفر آنها کافی است.

(سموم) از ماده (سم) به معنی باد سوزانی است که در (سام) (سوراخهای ریز بدن انسان) داخل می شود و او را هلاک می کند

(اصولاً سم را به این جهت سم می گویند که در تمام ذات بدن نفوذ می کند)

(حمیم) به معنی شیء داغ، و در اینجا به معنی آب سوزان است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده است، مانند آیه ۱۹- حج

یصب من فوق رؤسهم الحمیم: (بر سر آنها آب سوزان ریخته می شود)

(یحموم) نیز از همین ماده است و در اینجا به تناسب از غل (سایه) به دود غلیظ و سایه و داغ تفسیر شده است.

پس برای تاء کید می افزاید: (سایه ای که نه برودت دارد، و نه بیج فایده) (لابارد و لا کریم)

سایبان گاه انسان را از آفتاب حفظ می کند، و گاه از باد و باران و یا منافع دیگری در بردارد، ولی پیدا است این سایبان بیج یک از این فوائد را

ندارد.

تعبیر (کریم) از ماده (کرامت) به معنی مفید فایده است، و لذا در میان عرب معمول است که وقتی می‌خواهند شخص یا چیزی را غیر مفید معرفی کنند می‌گویند: (لاکرامه فیه)، مسلم است سایه‌ای که از دو سایه و خفه کننده است جز شروزیان چیزی از آن انتظار نمی‌رود.

(لاکرامه)

گرچه کیفی‌های دوزخیان انواع و اقسام مختلف و وحشتناکی دارد ولی ذکر همین سه قسمت کافی است که انسان بقیه را از آن حدس بزند.

در آیات بعد دلائل گرفتاری اصحاب شمال را به این سرنوشته شوم و وحشتناک در سه جمله تحت خلاصه می‌کند:

تحت این که آنها پیش از این در عالم دنیا مست و مغرور نعمت بودند (انهم كانوا قبل ذلک مترفین).

مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت او را غافل و مغرور و مست کرده و به طغیان واداشته است.

درست است که همه (اصحاب الشمال) در زمره (مترفین) نیستند، ولی هدف قرآن سردمداران آنها است.

همان گونه که امروز هم می‌بینیم فساد جامعه‌های بشری از گروه متعین مست و مغرور است که عامل گمراهی دیگران نیز می‌باشند.

سرخ تمام جنگها و خونریزها و انواع جنایات، و مراکز شہوت، و گرایش‌های انحرافی، به دست این گروه است.

و به همین جهت قرآن قبل از هر چیز انگشت روی آنها می‌گذارد.

این احتمال نیز وجود دارد که نعمت معنی گسترده‌ای دارد و منحصر به اموال نیست بلکه جوانی و سلامت و عمر نیز از نعمتهای خدا است که اگر

باعث غرور و غفلت گردد سرشمه اصلی کنایان است، و اصحاب شمال هر یک دارای نوعی از این نعمتها هستند.

سپس به دوسین کناه آنها اشاره کرده، می افزاید: (آنها بر کناهان بزرگ اصرار داشتند) (وکانوا یصرون علی الخش العظیم)
(خش) در اصل به معنی هرگونه کناه است، ولی در بسیاری از مواقع این واژه به معنی پیمان شکنی و مخالفت سوگند آمده،

به خاطر اینکه از مصداق های روشن کناه است.

بنابراین ویژگی اصحاب شمال تنها انجام کناه نیست، بلکه اصرار بر کناهان عظیم است، چرا که کناه ممکن است، ایمان از اصحاب یمین نیز

سرزند ولی آنها هرگز بر آن اصرار نمی ورزند، هنگامی که متذکر می شوند فوراً توبه می کنند.

جمعی (خش عظیم) را در اینجا به معنی (شُرک) تفسیر کرده اند، چرا که کناهی از آن عظیم تر وجود ندارد، همان گونه که قرآن می گوید ان الله لا

ینفuran یشرک به وینفرد مادون ذلک لمن یشاء (خداوند بیچگاه شرک را نمی بخشد و کمتر از آن برای هر کس نخواهد می بخشد)

بعضی نیز آنرا به (دروغ) که از اعظم کناهان، و کلید معاصی دیگر است تفسیر کرده اند.

مخصوصاً هنگامی که تواءم با تکذیب اعیان و قیامت باشد.

ولی ظاهر این است که همه اینها مصداقهای برای (خش عظیم) محبوب می شود.

و سوسین غل خلاف آنها این بود که می گفتند: (آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟) (وکانوا یقولون ۱۱ اذا

تتناو کنا ترابا و عظاما ۱۱ انما لمبعوثون)

بنابراین انکار قیامت که خود سرچشمه بسیاری از کناهان است یکی دیگر از اوصاف اصحاب الشمال می باشد، و تعبیر به (کانوا یقولون) نشان

می دهد که در انکار قیامت نیز اصرار می ورزیدند و پافشاری داشتند.

در ایجاد و مطلب قابل توجه است، تحت اینک: هنگامی که سخن از (اصحاب الیمین) و (مقربین) در میان بود، شرح اعمال و کارهایی را که سبب آن پادشاهی شد، نداد، (جز اشاره کوتاهی که در مورد مقربان بود) اما هنگامی که نوبت به (اصحاب الشمال) می‌رسد، در این باره شرح

کافی می‌دهد تا هم اتمام حجت باشد و هم بیان این حقیقت که آن مجازاتهای دردناک با اصل عدالت کاملاً سازگار است

دیگر این که سه کنایه که آیات سه گانه فوق به آن اشاره شده در حقیقت می‌تواند اشاره به نفی اصول سه گانه دین از ناحیه اصحاب شمال باشد: در آخرین آیه تکذیب رستاخیز بود، و در آیه دوم انکار توحید، و در آیه تحت که سخن از (مترفین) می‌گفت اشاره ای به تکذیب انبیاء است

، زیرا همانگونه که در آیه ۲۳ زخرف می‌خوانیم: و کذناک ما رسلنا فکلک فی قریه من نبی الا قال مترفوا انا وجدنا آباءنا علی امة وانا علی

آثارهم مقعدون: (اینگونه ما در پیچ شهر و آبادی پیامبری قبل از تو نفرستادیم مگر این که مترفین آنها گفتند ما نیاکان خود را بر آئینی یا قسیم و به

آثار آنها پیمیدیم)

تعبیر به (ترا با عظما) ممکن است اشاره به این باشد که کوشته‌های متبديل به خاک و استخوان های بابرهنه می‌شود، با این حال آفرینش جدید چگونه

ممکن است؟ و چون فاصله خاک از حیات نوین بیشتر است در آغاز ذکر شده است.

و عجب اینکه آنها صحنه های معاد را با چشم خود در این جهان می‌دیدند که چگونه بسیاری از موجودات زنده مانند گیاهان می‌پوسند و خاک می‌شوند و بار

دیگر لباس حیات در تن می‌کنند، و اصولاً کسی که آفرینش سختین را کرده است چگونه تکرار آن برای او مشکل است، با این حال آنها پیوسته

روی انکار معاد اصرار داشتند.

آنها به این هم قناعت نمی‌کردند و برای اظهار تعجب بیشتر می‌گفتند: (آیا نیاکان ما که بیج اثری از آنها باقی مانده دوباره زنده می‌شوند؟!)

(او آباؤنا الاولون)

بهان‌ها که شاید هر ذره‌ای از خاک‌شان به گوشه‌ای افتاده است یا جزء بدن موجود دیگری شده است؟

ولی چنان‌که در پایان سوره یاسین گفته شده در برابر دلائل محکمی که بر مسأله معاد دلالت می‌کند اینها یک مشت بهانه‌های واهی است.

سپس قرآن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) دستور می‌دهد که در پاسخ آنها بگوید:

(نه فقط شما و پدرانتان، بلکه تمام اولین و آخرین) (قل ان الاولین و الاخرین)

(بگویی در موعده روز معین) روز رستاخیز (جمع می‌شوند) (مجموعه‌ای میقات یوم معلوم)

(میقات) (از ماده) (وقت) به معنی زمانی است که برای کار یا وعده‌ای تعیین شده، و منظور از میقات در اینجا همان وقت مقرر قیامت

است، که در آن روز همه انسان‌ها در محشر برای رسیدگی به حساب‌هایشان اجتماع می‌کنند، گاهی نیز به صورت کنایه، برای مکانی که برای انجام

کاری مقرر شده است به کار می‌رود، مانند (میقاتهای حج) که نام مکانهای خاصی است که از آنجا احرام می‌بندند.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که معاد و رستاخیز همه انسان‌ها در یک روز همراه هم انجام می‌گیرد،

و همین معنی در آیات دیگر قرآن نیز آمده است.

و از اینجا به خوبی روشن می‌شود آنهایی که قیامت را در زمانهای متعدد نسبت به هرامتی جداگانه نداشته‌اند از آیات قرآن کاملاً بیگانه‌اند.

شاید نیاز به تکرار نداشته باشد که منظور از معلوم بودن قیامت،

معلوم بودن نزد پروردگار است و گرنه میچکس حتی انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین از وقت آن آگاه نیست.

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَا تَكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا
الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نُزْلُهُمْ
يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾

آن گاه شما ای کمران منکر (قیامت) ﴿٥١﴾ از درخت زقوم تلخ دوزخ البته خواهید خورد ﴿٥٢﴾ تا آنکه شکم را از آن پر

می سازید ﴿٥٣﴾ آن گاه همه از آب گرم جهنم بروی آن می آشنند ﴿٥٤﴾ بدان سان از عیش، آن آب را می نوشید که شراب

تسه آب می آشنند ﴿٥٥﴾ این است طعام و شراب کافران در روز جزا ﴿٥٦﴾



بخش دیگری از مجازاتهای این مجرمان گمراه

این آیات، پنهان ادامه بحث های مربوط به کیفرهای اصحاب الشمال است، آنها را مخاطب ساخته چنین می گوید: (سپس شما ای کمران

تکذیب کننده (شم انکم ایها الضالون المكذبون) از درخت (زقوم) می خورید (لاکلون من شجر من زقوم)

(و شکمهای خود را از آن پر می کنید) (فمالئون منها البطون)

در آیات گذشته تنها از محیط زندگی (اصحاب الشمال) دوزخ سخن به میان آمده بود.

اما در اینجا سخن از ماکول و مشروب آنهاست، که دست از این نظر نیز نقطه مقابل مقربان و اصحاب الیمین می باشند.

قابل توجه اینکه مخاطب در این آیات (کمران تکذیب کننده اند)، آشنایی که علاوه بر کمرایی و ضلال دارای روح عناد و بجاج در مقابل حشد و

پیوسته به این کار ادامه می دهند.

(زقوم) چنان که قبلاً نیز گفته ایم گیاهی است تلخ و بدبو و بدطعم، و شیرهای دارد که وقتی به بدن انسان می رسد ورم می کند، و گاه به حر نوع

غذای سفر آسینر دوزخیان گفته شده است.

تعبیر به (فالمون منها البطون) اشاره به این است که آنها تحت گرفتار حالت کرسکی شدید می شوند به گونه ای که حریمان از این غذای بسیار

ناکواری خورد و شکم هار می کنند.

بنگامی که از این غذای ناکوار خوردن تشنه می شوند، اما نوشته آنها چیست؟ قرآن در آیه بعد می گوید:

(ثما روی آن غذای ناکوار از آب سوزان می نوشید) (فشاربون علیه من الحمیم)

(و چنان حریمان می نوشی همانند نوشیدن شترانی که به بیماری استقا مبتلا شده اند) (فشاربون شرب الهمیم).

شتری که مبتلا به این بیماری می شود آقدر تشنه می گردد و پی در پی آب می نوشد تا حلاک شود.

آری این است سر نوشت (ضالون مکذبون) در قیامت.

(حمیم) به معنی آب فوق العاده داغ و سوزان است، لذا به دوستان گرم و پر محبت ولی (حمیم) می گویند.

(حام) نیز از همین ماده مشتق شده است.

(هیم) بروزن (میم) جمع (هائم) و بعضی آنرا جمع (ایم) و (هیماء) می دانند، در اصل از (هیمام) بروزن (فرات) به معنی بیماری عرش

است که به شترعارض می شود، این تعبیر در مورد عشقهای سوزان، و عاشقان بیقرار نیز به کار می رود.

بعضی از مفسران (هیم) را به معنی زمینهای شترار می دانند که هر قدر آب روی آن بریزند در آن فرو می رود و کوئی حرکتی سیراب نمی شود.

و در آخرین آیه مورد بحث بار دیگر اشاره به این طعام و نوشابه کرده، می گوید:

(این است وسیله پذیرائی از آنها در روز قیامت) (بناز لعم یوم الدین)

و این در حالی است که اصحاب الیمین در سایه های بسیار لطیف و پر طراوت آرمیده اند، و از بهترین میوه ها و چشمه های آب کوارا، و شراب

طهور، می نوش و سرمست از عشق خدا هستند، (بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا)؟

واژه (نزل) چنان که قبلاً گفته ایم به معنی وسیله ای است که با آن از میمان عزیز پذیرائی می کنند، و گاه به اولین طعام یا نوشیدنی که برای

میمان می آورند اطلاق می شود، بدی است دوزخیان نه میمانند، و نه زقوم و حمیم وسیله پذیرائی محسوب می شود، بلکه این یک نوع طعمه بر آنها

است تا حساب کنند وقتی پذیرائی آنها چنین باشد و ای به حال مجازات و کفیر آنان!

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ أَأَنْتُمْ مَخْلُوقُونَ أَمْ نَحْنُ

الْمَخْلُوقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ

أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

این است طعام و شراب کافران در روز جزا ﴿۵۶﴾ ما شمار ایام فریدیم پس چرا تصدیق نمی کنید؟ ﴿۵۷﴾ آیا ندیدید (و به تحقیقت در

نیافتید) که تخت شما نطفه ای (بی قدر و قابلیت) بودید؟ ﴿۵۸﴾ آیا شما خود آن نطفه را (به صورت فرزند انسان) می آفرینید یا ما

آفریننده ایم؟ ﴿۵۹﴾ ما مرگ را بر همه شما مقدر ساختیم و هیچ کس بر قدرت ما سبق نتواند برد ﴿۶۰﴾

در اینکه شما را فانی کرده و خلقی دیگر مثل شما میافرینیم و شما را به صورتی (در جهانی دیگر) که اکنون از آن بی خبرید برانگیزیم ﴿۶۱﴾

و بی شک شما از شاه اول خود آگاه شدید (که از عدم به وجودتان آوردیم) پس چرا متذکر (عالم آخرت) نمی شوید؟ ﴿۶۲﴾



هفتده دلیل بر مساءله معاد

از آنجا که در آیات گذشته سخن از تکذیب کنندگان معاد در میان بود،

و اصولاً تکلیف بحثهای این سوره عمدتاً روی مساءله اثبات معاد است در این آیات به بحث و بررسی پیرامون ادله معاد می پردازد و روی هم

رفته هفت دلیل بر این مساءله مهم ارائه می دهد که پایه های ایمان را در این زمینه قوی کرده، قلب انسان را به وعده های الهی که در آیات گذشته

پیرامون مقربان و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال آمده بوده مطمئن می سازد.

در مرحله اول می گوید: (ماشای اخلق کرده ایم، چرا آفرینش مجدد را تصدیق نمی کنید)؟! (نحن خلقناکم فلولا تصدقون)

چرا از رتائخیز و معاد جسمانی بعد از خاک شدن بدن تعجب می کنید؟ مگر روز سخت شمارا از خاک نیافریدیم؟ مگر (حکم الامثال) واحد نیست؟

در آیه بعد به دلیل دوم اشاره کرده می فرماید: (آیا از لطفه ای که در رحم می ریزید آگاه هستید)؟! (اءفراء یتم ما تمون)

(آیا شما در طول مراحل جنینی آنرا آفرینشهای مکرر می دهید؟ یا ما آفریدگاریم)؟! (اءء تم تخلفونه ام نحن الخالقون)

چه کسی این لطفه بی ارزش و ناچیز را هر روز به شکل تازه ای در می آورد و خلقتی بعد از خلقتی، و آفرینشی بعد از آفرینشی می دهد؟

راستی این تطورات سنگین آنقدر که اعجاب همه اولوالالباب و مستقران را برانگیخت از ناحیه شماست یا خدا؟

آیا کسی که قدرت بر این آفرینشهای مکرر دارد از زنده کردن مردگان در قیامت عاجز است؟!

پس به بیان دلیل سوم پرداخته، می گوید:

(و ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم، و هرگز کسی بر ما پیشدستی نمی کند) (نحن قدرنا ینکم الموت و ما نحن بمسوقین).

آری ما هرگز مغلوب نخواهیم شد و اگر مرگ را مقدر کرده ایم نه به خاطر این است که نمی توانیم عمر جاویدان بدسیم.

بلکه هدف این بوده است که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای آنها بیاوریم، و سرانجام شمارا در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه

بخشیم) (علی ان تبدل امثالکم و یتشکم فیما لا تعلمون).

بنابراین قانون مرگ گواهی می‌دهد که ایجابیک‌گذرگاه است نه یک منزلگاه: یک پل است، نه یک مقصد، چراکه اگر مقصد و منزل بود باید دوام می‌داشت.

جمله (و یتعلم فیما لا تعلمون) (شمار می‌آفرینیم به صورتی که نمی‌دانید) ظاهراً اشاره به آفرینش انسان در قیامت است که می‌تواند هدنی برای مرگ و حیات این دنیا باشد.

بدیهی است چون هیچ کس سرای آخرت را ندیده، از اصول و نظاماتی را که بر آن حاکم است پنهانند، حتی بیان حقیقت آن در قالب الفاظ مانی کجند تنها شیئی از آن را از دور می‌بینیم.

ضمناً آیه فوق کاملاً بی‌انگه و اقیقت است که شمار در جهان نون و با اشکال و شرائط تازه می‌آفرینیم که از آن خبر ندارید. در آخرین آیه مورد بحث سخن از چهارمین دلیل معاد است می‌فرماید: (ثُمَّ أَهْلَى الْأَرْضِ الْأُولَى) (این جهان) را دانستید چگونه متذکر نمی‌شوید که نشئه و عالم دیگری بعد از آن است) (و لقد علمتم النشأة الأولى فلولا تذكرون)

این دلیل را به دو گونه می‌توان بیان کرد: نخست این که فی‌المثل اگر ما از بیابانی بگذریم و در آن قصر بسیار مجلل و باشکوهی با محکمترین و عالیترین مصالح، و مشکیلات وسیع و گسترده، ببینیم، و بعد به ما بگویند این همه مشکیلات و ساختمان عظیم برای این است که فقط قافله کوچکی چند ساعتی در آن بیایید و بروید، پیش خود می‌گوئیم این کار حکیمانه نیست، زیرا برای چنین هدنی مناسب این بود چرخیمه کوچک برآشود. دنیای با این عظمت و این همه کرات و خورشید و ماه و انواع موجودات زمینی نمی‌تواند برای هدف کوچکی مثل زندگی چند روزه بشر در دنیا آفریده شده باشد، و گرنه آفرینش جهان پوچ و بی‌حاصل است، این مشکیلات عظیم برای موجود شیرینی مثل انسان آفریده شده تا خدای

بزرگ را از آن بشناسد معرفی که در زندگی دیگر سرمایه بزرگ او است.

دیگر اینکه صحنه های معاد را در این جهان دهر گوشه و کنار با چشم خود می بینید، همه سال در عالم گیاهان صحنه رستاخیز تکرار می شود، زمین های مرده

را با نزول قطرات حیات، بخش باران زنده می کند.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمَغْرُمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٧﴾

آیا دیدید تخی را که در زمین می کارید؟ ﴿٦٣﴾ آیا شما آن تخم را می رویانید یا ما رویاننده ایم؟ ﴿٦٤﴾ اگر ما نخواهیم کشت و زرع شما را

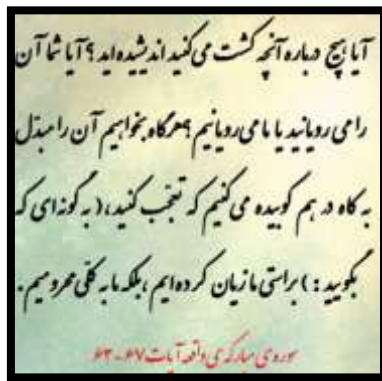
خشک و تباه می سازیم تا با حسرت و ندامت به سخنان سیه پر درازید ﴿٦٥﴾ (و گوید) که ما ساخت در میان و غرامت افتادیم ﴿٦٦﴾

بلکه به کلی محروم کردیم ﴿٦٧﴾





زارع خداوند است یا شما؟



تاکنون چهار دلیل از دلایل بهمتگانده ای را که در این سوره برای معاد ذکر شده خوانده ایم.

آیات مورد بحث و آیات آینده به سه دلیل دیگر که هر کدام نمونه ای از قدرت بی پایان خدا در زندگی انسان است اشاره می کنند که یکی

مربوط به آفرینش دانله های غذایی و دیگری آب و سومی آتش است، زیرا سه

رکن اساسی زندگی انسان را اینها تشکیل می دهد، دانله های گیاهی مهمترین ماده غذایی انسان محسوب می شود، و آب مهم ترین مشروب، و

آتش مهم ترین وسیله برای اصلاح مواد غذایی و سایر امور زندگی است.

تخت می فرماید: (آیا بیج درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟! (افراء یتم ما تحرثون)

(آیا شما آنرا می رویند یا ما می روینیم؟) (اءاء یتم ترر عونه ام نحن الزارعون)

جالب انگی در آیه اول تعبیر به (تحرثون) از ماده (حرث) بر وزن (درس) می کنند که به معنی کشت کردن (افشادن دانله و آماده ساختن آن

برای نمو است) و در آیه دوم تعبیر به (تزرعونه) از ماده (زرعت) می‌کند که به معنی رویانیدن است.

بدیهی است کار انسان تنها کشت است، اما رویانیدن تنها کار خدا است،

ولذا در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود: لا یقولن احدکم زرعت و لیقال حرثت (فان الزارع هو الله)

(بچه‌یک از شما نگویید: من زراعت کردم، بلکه گوید کشت کردم)

(زیرا زارع حقیقی خدا است)

شرح این دلیل چنین است که انسان کاری را که در مورد زراعت می‌کند بی‌شبهت به کار او در مورد تولد فرزند نیست،

دانه‌ای را می‌افشانند و کنار می‌رود، این خداوند است که در درون دانه یک سلول زنده بسیار کوچک آفریده که وقتی در محیط مساعد قرار گرفت

در آغاز از مواد غذایی آماده در خود دانه استفاده می‌کند، جوانه می‌زند، وریشه می‌دواند

پس با سرعت عجیبی از مواد غذایی زمین بکشد، و دستگاه‌های عظیم و لابر اتورهای موجود در درون گیاه به کار می‌آید،

و غوغایی برپا می‌کند ساقه و شاخه و خوشه را می‌سازد و گاه از یک تخم صد ها یا هزاران تخم برمی‌خیزد.

دانشمندان می‌گویند: مشکلیاتی که در ساختمان یک گیاه به کار رفته از مشکلات موجود در یک شهر عظیم صنعتی با کارخانه‌های متعددش سنگفت

انگیز تر و به مراتب پیچیده تر است.

آیا کسی که چنین قدرتی دارد از احیای مجدد مردگان عاجز است.

در آیه بعد برای تاکید روی این مسأله که انسان هیچ نقشی در مسأله نمودن گیاهان جز افشاندن دانه ندارد می افزاید اگر ما نخواهیم این زراعت را

تبدیل به یک مشت گاه در هم کویده شده می کنیم به گونه ای که تعجب کنید (لانشاء بعلناه حطاما فطلمت سفمون)

آری می توانیم تندبادی بفرستیم که آن را قبل از بستن دانه ها خشک کرده در هم بسکند، یا آفتی برای آن مسلط کنیم که محصول را از بین ببرد،

و نیز می توانیم سیل فلج را بر آن بفرستیم، و یا گوشه ای از یک صاعقه بزرگ را بر آن مسلط سازیم، به گونه ای که چیزی جز یک مشت گاه

خشکیده از آن باقی نماند، و شما از مشاهده منظره آن در حیرت و ذمات فروروید.

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید این امور امکان داشت؟ پس بدانید همه این برکات از جای دیگر است.

(حطام) از ماده (حطم) بروزن (حتم) در اصل به معنی شکستن چیزی است، و غالباً به شکستن اشیاء خشک مانند استخوان پوسیده، و یا ساقه های

خشک گیاهان اطلاق می شود و در اینجا منظور گاه است.

این احتمال نیز داده شده است که منظور از حطام در اینجا پوسیدن تخمها در زیر زمین و عدم رویش آنها باشد.

آری تعجب می کنید و به حیرت فرو می روید و می گوئید:

(به راستی که ما زبان کردیم و سرمایه زکف دادیم، و چیزی به دست نیاوردیم) (انالمغرمون) (۳ و ۲)

(بلکه ما به کلی محروم و بچاره هستیم) (بل نحن محرومون)

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید چنین سرنوشتی امکان پذیر بود؟ اینها نشان می دهد که این همه آوازه ها از اوست،

وهم او است که از یک دانه ناچیز، گیاهان پر طراوت و گاه صدها مایلزاران دانه تولید می کند، گیاهانی که دانه هایش خوراک انسان ها، و شخ و

برکش غذایی حیوانات، و گاه ریشه ها و سایر اجزایش درمان انواع دردهاست.

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ
نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ
شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ
رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

آیا آبی را که شامی نوشید متوجهید؟ ﴿٦٨﴾ آیا شما آن آب را از ابر فروریختید یا ما نازل ساختیم؟ ﴿٦٩﴾ اگر می خواستیم آن آب را

شور و تلخ می کردانیدیم، پس چرا شکرگزاری نمی کنید؟! ﴿٧٠﴾ آیا آتشی که روشن می کنید می نگرید؟ ﴿٧١﴾ آیا شما درخت آن را

آفریدید یا ما آفریدیم؟ ﴿٧٢﴾ ما آن را بیه ند و عبرت و توشه مسافران (کوه و بیابان عالم) کردانیدیم ﴿٧٣﴾

پس (ای رسول) به نام بزرگ خدای خود تسبیح کو ﴿٧٤﴾



این آبه و آتش از کیست؟

در این آیات اشاره به ششمین و هفتمین دلیل معاد، در این بخش از آیات سوره واقعه می‌کنند که بیانگر قدرت خداوند بر همه چیز و بر احوای

مردگان است.

تخت می‌فرماید: (آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟) (اء فراء یم الماء الذی تشربون)

(آیا شما آنرا از ابر نازل می‌کنید؟ یا ما نازل می‌کنیم؟) (اء یم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون)

(مزن) بروزن (مزن) آن گونه که (راغب) در (مفردات) می‌گوید:

به معنی (ابری روشن) است، و بعضی آنرا به (ابری باران‌زا) تفسیر کرده‌اند.

این آیات وجدان انسان را در برابر یک سلسله سؤالات قرار می‌دهد و از آنها اقرار می‌گیرد، و در واقع می‌گوید:

آیا دوباره این آبی که مایه حیات شماست و پیوسته آنرا می‌نوشید هرگز فکر کرده‌اید؟

چه کسی به آفتاب فرمان می‌دهد بر صفحه اقیانوسها تابد، و از میان آبهای شور و تلخ تنه اذات آب خالص و شیرین و پاک از هر گونه آلودگی را

جداساخته، و به صورت بخار به آسمان بفرستد؟

چه کسی به این بخارات دستور می‌دهد دست به دست هم دهند و فشرده شوند، و قطعات ابری باران زار را تشکیل دهند؟

چه کسی دستور حرکت به بادها و جابجا کردن قطعات ابرها و فرستادن آنها بر فراز زمینهای خشک و مرده می‌دهد؟

چه کسی به طبقات بالای هوا این خاصیت را بخشیده که به هنگام سرد شدن توانایی جذب بخار را از دست دهد، و در نتیجه بخارات موجود به

صورت قطرات باران، نرم و ملایم، آهسته و پی در پی، بر زمینها فرو آیند؟

اگر یک سال خورشید اعصاب کند، باد از حرکت بایستد، قطعات بالای جو بخارات را مصرازه در خود نگه دارند، و آسمان بر زمین نخل گردد،

آن چنان که زرع و نخل لب تر نکنند، همه شان از گشکی هلاک می شوند، و حیوانات و باغها و زراعتهای شامی خشکد.

کسی که این قدرت را دارد که با وسایلی بدچنین ساده اسپنجان برکاتی برای شافراهم سازد، آیا قادر بر احیای مردگان نیست؟ این خود یک نوع

احیای مردگان است احیای زمین های مرده که، هم نشانه توحید و عظمت خداست و هم دلیل بر ستا خیر و معاد.

و اگر می بینیم در آیات فوق فقط روی آب نوشیدنی تکیه شده و از تاء شیر آن در مورد حیات حیوانات و گیاهان سخنی به میان نیامده به خاطر

اهمیت فوق العاده آب برای حیات خود انسان است، به علاوه در آیات قبل اشاره ای به مسأله زراعت شده بود و نیازی به تکرار نبود.

جالب این که اهمیت آب و نقش آن در زندگی بشر نه تنها با گذشت زمان و پیشرفت صنایع و علم و دانش انسان کم نمی شود،

بلکه برعکس، انسان صنعتی نیاز بیشتری به آب دارد،

لذا بسیاری از مؤسسات عظیم صنعتی فقط در کنار رودخانه های عظیم قدرت فعالیت دارند.

سرانجام در آیه بعد برای تکمیل همین بحث می افزاید: (اگر بخواهیم این آب کو را و شیرین را به صورت تلخ و شور قرار می دهیم) (لانشاء

جعلناه اجابا) (پس چرا شکر این نعمت بزرگ را بجای نمی آورید)؟ (فلولا لشکرون)

آری اگر خدای خواست به اطلاع محلول در آب نیز اجازه می داد که همراه ذرات آب تجزیر شوند، و دوش به دوش آنها به آسمان صعود

کنند، و ابرهای شور و تلخ تشکیل داده، قطره‌های بارانی درست همانند آب دریا شور و تلخ فروریزند! اما او به قدرت کامله اش این اجازه را به
اطلاح نداد، نه تنها اطلاق در آب، بلکه میکروبهای موزی و مضرو مزاحم نیز اجازه ندارند به رانج ارات آب به آسمان صعود کنند، و دانه‌های باران
را آلوده سازند به همین دلیل قطرات باران هرگاه هوای آلوده نباشد خالصترین، پاکترین، و گوارترین آبهاست.

(اجلاج) از ماده (ج) برون (ج) در اصل از (اجج) یعنی برافروختگی و سوزندگی آن گرفته شده است، و به آبهایی که به خاطر شوری یا تلخی و
حرارت دهان را می‌سوزاند اجلاج می‌گویند.

این سخن را با حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پایان می‌دهیم در این حدیث می‌خوانیم:

ان النبی کان اذا شرب الماء قال الحمد لله الذی ستانا عذبا فراتا برحمته ولم یجعل له اجاجا یذوننا:

(بهنگامی که حضرت آب می‌نوشید می‌فرمود:

حمد برای خداوندی که به رحمتش ما را از آب شیرین و گوارا سیراب کرد، و آنرا به خاطر کثافت‌مان شور و تلخ قرار نداد.)

سرانجام به، هفتمین و آخرین دلیل معاد در این سلسله آیات می‌رسیم و آن آفرینش آتش است،

آتشی که از مهم‌ترین ابزار زندگی بشر، و مؤثرترین وسیله در تمام صنایع است، می‌فرماید: (آیا بیچ درباره آتشی که می‌افروزید اندیشیده‌اید؟)

(اء فراء یتم النار التی تورون)

(آیا شما درخت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم؟) (اء یتم یتم شجرها ام جن المتشون)

(تورون) از ماده (وری) برون (لفظی) به معنی مستور ساختن است و به آتشی که در وسائل آتش افروزی نهفته است و آنرا از طریق جرقه

زدن بیرون می آورند (وری) و (ایراء) می گویند.

توضیح اینکه: برای افروختن آتش و ایجاد جرقه تختین که امروز از کبریت و فندک و مانند آن استفاده می کنند گذشته گاه از آهن و سنگ چخاق

بهره می گرفتند، و آهن را به یکدیگر می زدند و جرقه ظاهر می شد، اما اعراب حجاز از دو نوع درخت مخصوص که در سیلانهای روئید و بنام (مرخ)

و (عفار) نامیده می شده عنوان دو چوب آتش زنه استغفه می کردند، اولی را زیر قرار می دادند و دومی را روی آن می زدند، و مانند سنگ و

چخاق جرقه از آن تولید می شد.

غالب مفسران آیات فوق را به همین معنی تفسیر کرده اند که خداوند می خواهد از آتشی که در چوب این گونه درختان نهفته شده و از آن به

عنوان آتش زنه استفاده می شود استدلال بر نهایت قدرت خود کند، که در (شجر اخضر) (درخت سبز) آتش و نار آفریده است،

در حالی که جان درخت در آب است، آب کجا و آتش کجا؟!

آن کس که چنین توانایی دارد که این آب و آتش را در کنار هم بلکه در دون هم نگهداری کند چگونه می تواند مردگان را لباس حیات بپوشاند

و در ستاخن زنده کند؟

در آیه بعد برای تاءکید بجهای فوق می افزاید: (ما این آتشی را که از این درختان خارج می شود وسیله یادآوری برای بهنگان و نیز وسیله زندگی

برای مسافران قرار داده ایم) (نحن جعلنا ما تذكروا و ما عا للمصتوبین)

بازگشت آتش از دون درختان سبز از یک سو یادآوری بازگشت روح به بدن های بی جان در ستاخن است، و از سوی دیگر این آتش

تذکری است نسبت به آتش دوزخ، چرا که طبق حدیث پیغمبر کریمی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود: نارکم هذه التي توقدون جزء من

سبعین جزء امن نار جهنم (این آتشی که برمی افروزید یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است)

و اما تعبیر به (متاعا للمقون) اشاره کوتاه و پر معنی به فولاد نیوی این آتش است، زیرا در معنی (مقون) دو تفسیر آمده، نخست اینکه: از ماده

(قواء) (بروزن کتاب) به معنی بیابان خشک و خالی است، بنابراین (مقون) به کسانی می گویند که در بیابان ها گام می نهند، و از آنجا که افراد

باید نشین غالباً فقیرند گاه این تعبیر در معنی (فقیر) نیز به کار رفته است.

درست است که آتش و درختان (آتش زنده) و (آتشگیره) مورد استفاده همگان است، ولی چون مسافران برای دفع سرما و طنج غذا مخصوصاً در

سفرهای قدیم به وسیله قافله ها پیش از همه محتاج به آن بودند روی آن تکیه شده است.

استفاده (اقویاء) از آتش نیز به خاطر کستردگی زندگی آنها روشن است، مخصوصاً اگر این بحث را کسترش به جهان امروز کنیم که چگونه

حرارت ناشی از انواع آتش ها دنیای صنعتی را به حرکت در می آورد، و چرخهای عظیم کارخانجات را به گردش وامی دارد که اگر این شعله

عظیم (که همه از درختان است، حتی آتشی که از زغال سنگ و یا مواد نفتی گرفته می شود آن هم نیز بلا واسطه یا بلا واسطه به گیاهان بازمی گردد)

روزی خاموش شود نه چرخ تمدن که چراغ زندگی انسانها نیز خاموش خواهد گشت.

بدون سنگ آتش یکی از مهمترین اکتشافات بشر است در حالی که تمام نقش ایجاد و آفرینش بر عهده گرفته، و نقش انسان در آن بسیار

ناچیز و بی ارزش است، و نیز بدون شک از زمانی که آتش کشف شد بشریت در مرحله تازه ای از تمدن خود گام نهاد.

آری قرآن مجید در همین یک جمله کوتاه به تمام این حقایق به صورت سربسته اشاره کرده است.

این نکته نیز قابل توجه است که در آیه فوق تحت فایده معنوی آتش که تذکر رستاخیز است مطرح شده، و بعد فایده دنیوی آن، چرا که اولی اهمیت بیشتری دارد بلکه اصل و اساس را تشکیل می‌دهد.

در مورد ذکر این نعمت های سه گانه (دانه های غذائی- آب- آتش) ترتیبی رعایت شده که یک ترتیب کاملاً طبیعی است، انسان تحت به سراغ دانه های غذائی می رود، بعد آنها را با آب می آمیزد، و سپس آنها را با آتش طبخ و آماده برای تغذیه می کند در آخرین آیه مورد بحث به عنوان نتیجه گیری می فرماید:

(حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن و اوراپاک و منزه بشمر)

(فصح با اسم ربک العظیم)

آری خداوندی که این همه نعمت را آفریده، و هر کدام یادآور توحید و معاد و قدرت و عظمت او است شایسته تسبیح و تشریح از هر گونه عیب و نقص است.

است وقاد و مقدر که چه مخاطب در این جمله پیامبر (صلی الله علیه و آله) است ولی ناکفته (عظیم) است و پروردگار، و هم (رب) او هم پیدا است که منظور همه انسانها می باشد.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾

سوگند به مواقع نزول ستارگان (یا آیات کریمه قرآن) ﴿٧٥﴾ و این سوگند اگر بدانید بسی سوگند بزرگی است ﴿٧٦﴾

که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است ﴿۷۷﴾ که در لوح محفوظ سترحق مقام دارد ﴿۷۸﴾

که خد دست پاکان (و فهم خاصان) بدان نرسد ﴿۷۹﴾ تشریحی از پروردگار عالم است ﴿۸۰﴾

آیا این سخن (آسمانی) باز انکار و نفاق می‌ورزید؟ ﴿۸۱﴾ و بهره خود را تکذیب آن قرار می‌دهید؟ ﴿۸۲﴾



تنها پاکان به حریم قرآن راه می‌یابند .

در تعقیب بحث‌های فراوانی که در آیات قبل با ذکر هفت دلیل درباره معاد آمد در این آیات سخن از اهمیت قرآن مجید است، چرا که

مسأله نبوت و نزول قرآن بعد از ساله مبدا و معاد مهمترین ارکان اعتقادی را تشکیل می دهد، علاوه قرآن مجید در زمینه دو اصل توحید و معاد بحث های عمیقی دارد، و حکیم پایه های آن حکیم این دو اصل محسوب میشود

تخت بایک سوکند عظیم سخن را شروع کرده، می فرماید: (سوکند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آنها) فلا اقسام بمواقع النجوم)

مفسران در مورد (مواقع النجوم) تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند:

تخت جایگاه ستارگان و مدارات و مسیر آنها، دیگر اینکه منظور محل طلوع و غروب آنها است.

و دیگر اینکه منظور سقوط ستارگان در آستانه رستاخیز و قیامت است. بعضی نیز آنرا تنها به معنی غروب ستارگان تفسیر کرده اند.

با توجه به اکتشافات علمی از وضع ستارگان اهمیت سوکند بالا رو شتر می گردد.

و به همین دلیل در آیه بعدی افزاید: (و این سوکندی است بسیار بزرگ اگر بدانید) (وانه لقسم لو تعلمون عظیم)

تعبیر به (لو تعلمون) (اگر بدانید) به خوبی گواهی می دهد که علم و دانش بشر در آن زمان این حقیقت را به طور کامل درک نکرده بود، و این خود

یک اعجاز علمی قرآن محسوب می شود که در عصری که شاید هنوز عده ای می پنداشتند ستارگان میجهای نقره ای هستند که بر سقف آسمان

کوبیده شده اند، چنین بیانی، آنهم در محیطی که به حق محیط جهل و نادانی محسوب می شد از یک انسان عادی محال است صادر شود.

اکنون ببینیم این قسم عظیم برای چه منظوری ذکر شده؟ آیه بعدی

از روی آن برداشته، می گوید: (آنچه محمد (صلی الله علیه وآله) آورده قرآن کریم است) (انه لقرآن کریم)

و به این ترتیب به مشرکان بوحج که پیوسته اصرار داشتند این آیات نوعی از کفایت است، و یا العیاذ بالله، سخنانی است جنون آمیز،

یا همچون اشعار شاعران، یا از سوی شیاطین است، پانخ می گوید که این وحی آسمانی است و سخی است که آثار و عظمت و اصالت از آن

ظاهر و نمایان است، و محتوی آن حاکی از مبداء نزول آن می باشد و سخن این موضوع عیان است که حاجت به بیان نیست.

توصیف قرآن به (کریم) با توجه به اینکه (کرم) در مورد خداوند به معنی احسان و انعام، و در مورد انسان به معنی دارا بودن اخلاق و افعال

ستوده، و بطور کلی اشاره به محاسن بزرگ است نیز اشاره به زیباییهای ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله ها و هم اشاره به

محتوای جالب آن است، چرا که از سوی خدائی نازل شده که مبداء و نشاء هر کمال و جمال و خوبی و زیبایی است.

آری هم گوینده قرآن کریم است، و هم خود قرآن، و هم آورنده آن، و هم اهداف قرآن کریم است.

سپس به توصیف این کتاب آسمانی پرداخته، می افزاید: (این آیات در کتاب مستوری جای دارد) (فی کتاب مکنون)

در همان (لوح محفوظ) (در علم خدا) که از هر گونه خطا و تغییر و تبدیل محفوظ است. بدیهی است کتابی که از چنان مبداء می سرچشمه می گیرد و

نسخه اصلی آن در آنجا است از هر گونه دگرگونی و خطا و اشتباه مصون است.

و در سوره توصیف می فرماید: (این کتاب را جز پاکان نمی توانند مس کنند)! (لایمه الا المظرون)

بسیاری از مفسران به پیروی از روایاتی که از امامان معصوم (علیهم السلام) وارد شده این آیه را به عدم جواز مس کتابت قرآن بدون غسل

و وضو تفسیر کرده اند.

در حالی که گروه دیگری آنرا اشاره به فرشتگان مطهری می دانند که از قرآن آگاهی دارند، یا واسطه وحی بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله)

بوده اند، نقطه مقابل مشرکان که می گفتند: این کلمات را شیاطین بر او نازل کرده اند.

بعضی نیز آنرا اشاره به این معنی می‌داند که حقایق و مفاهیم عالی قرآن را جز پاکان درک نمی‌کنند، همانگونه که در آیه ۲ سوره بقره می‌خوانیم:

ذلک الکتاب لاریب فیہ ہدی للمتقین: (این کتاب شکلی در آن نیست، و مایه هدایت پرستکاران است) و به تعبیر دیگر حداقل پاکانی که روح حقیقت جوئی است برای درک حداقل مفاهیم آن لازم است، و هر قدر پاک‌تر و قداست بیشتر شود درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد.

ولی بیچ منافاتی در میان این سه تفسیر وجود ندارد و ممکن است همه در مفهوم آیه جمع باشد.

در چهارمین و آخرین توصیف از قرآن مجید می‌فرماید: (این قرآن از سوی پروردگار عالمان نازل شده است)

(تنزیل من رب العالمین)

خدائی که مالک و مربی تمام جهانیان است این قرآن را برای تربیت انسانها بر قلب پاک پیامبرش نازل کرده است، و همانگونه که در جهان تکوین مالک و مربی او است، در جهان تشریح نیز هر چه هست از ناحیه او می‌باشد.

پس می‌افزاید: (آیا این قرآن را با این اوصافی که گفته شد سست و کوچک می‌شمرد؟!) سهل است آنرا انکار و تکذیب می‌کنید؟!

(افہذا الحدیث اتمم مدہمون)

در حالی که نشانه‌های صدق و حقیقت از آن به خوبی آشکار است و باید کلام خدا را با نهایت جدیت پذیرفت و به عنوان یک واقعیت بزرگ با

آن روبرو شد.

(ہذا الحدیث) (این سخن) اشاره به قرآن است و (مدہمون) در اصل از ماده (وہن) به معنی روغن است، و از آنجا که برای نرم کردن

پوست تن یا اشیاء دیگر آن را روغن مالی می‌کنند کلمه (ادمان) به معنی مدارا و ملایمت و گاه به معنی سستی و عدم برخورد جدی آمده است، و نیز از آنجا که افراد منافق و دروغگو غالباً زبان‌های نرم و ملایمی دارند این واژه احیاناً به معنی تکذیب و انکار نیز به کار رفته است، و هر دو معنی در آیه فوق محتمل است، اصولاً انسان چیزی را که باور دارد جدی می‌گیرد اگر آن را جدی نگرفت دلیل بر این است که باور ندارد.

در آخرین آیه مورد بحث می‌فرماید:

(شابه جای اینکه در برابر روزی‌های خدا داد، مخصوصاً نعمت بزرگ قرآن شکر بجا آورید آنرا تکذیب می‌کنید؟)

(و تجملون رزقکم انکم تکذبون)

بعضی گفته‌اند: منظور این است که بهره‌شمار قرآن تنها تکذیب است، و یا شاکت‌کذیب را وسیله رزق و معاش خود قرار داده‌اید.

۱- ویژگی‌های قرآن مجید

از چهار توصیفی که در آیات فوق درباره قرآن ذکر شده چنین می‌توان نتیجه گرفت که عظمت قرآن از یکسویه خاطر عظمت محتوای آن، و از سوی دیگر عمق معانی، و از سوی سوم قداستی است که جز پاکان و میکان به آن راه نمی‌یابند، و از سوی چهارم جنبه تربیتی فوق‌العاده‌ای دارد چرا که از سوی رب العالمین نازل شده است.

۲- قرآن و طهارت

در آیات فوق خواهیم دید که قرآن را جز پاکان مس نمی‌کنند، و کتیم این آیه هم به مس ظاهری تفسیر شده هم معنوی و تضادی با هم ندارند و در

مفهوم کلی آیه جمعند.

در قسمت اول در روایات اهل بیت از ابوالحسن امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده: الاصحف لائمه علی غیر طهر، ولا جنبا، ولا تمس خطه ولا تعلقه، ان الله عطفی یقول: لایمسه الا المطهرون: (قرآن را بدون وضو مس نکن، و نه در حال جنابت، و دست بر خط آن در

این حال مگذار، و آن را حایل نکن، چرا که خداوند متعال فرموده: جز پاکان آنرا مس نمی کنند)

و در منابع اهل سنت نیز آمده است از طرق مختلف نقل شده که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود لایمس القرآن الا الطاهر:

(قرآن را جز افراد پاک نباید مس کند)

و در مورد مس معنوی نیز از ابن عباس از پیغمبر کرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود: (اِنَّ لِقُرْآنِ کریمِ فی کتابِ مکونن) (قرآن را در کتابی که در آن است)

قال: عند الله فی صحف مطهه لایمسه الا المطهرون قال المتقربون: (این قرآن کریمی است که در کتاب پنهان (لوح محفوظ) قرار دارد،

فرمود نزد خداوند در صفحات پاکیزه ای است و جز پاکان آنرا مس نمی کنند، فرمود یعنی مقربان) ..

این مطلب از طریق عقل نیز قابل استدلال است، زیرا که چه قرآن مجید برای هدایت عموم است اما می دانیم افراد زیادی بودند که

قرآن را از لبهای مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) می شنیدند و این آب زلال حقیقت را در سر چشمه وحی می دیدند اما چون آلوده به

تعصب و عناد و بجا بخت بودند کمترین بهره ای از آن نگرفتند، اما کسانی که اندکی خود را پاک کردند و باروح حقیقت جوئی و تحقیق به سراغ

آن آمدند هدایت یافتند بنابراین هر قدر پاکی و تقوای انسان بیشتر شود به ما می رسد عمیق تر و بیشتری از قرآن مجید دست می یابد، به این ترتیب

آیه در هر دو بعد جسمی و روحانی صادق است ناکفته پیداست که شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین و ملائکه مقربین روشنترین

مصدق مفرمانند و حقایق قرآن را از همه بهتر درک می کنند.

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ

لَا نُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾

آیا این سخن (آسمانی) باز انکار و نفاق می ورزید؟ ﴿٨١﴾ و بهره خود را تکذیب آن قرار می دهید؟ ﴿٨٢﴾ پس چرا هنگامی که جان

کسی به گلورسد ﴿٨٣﴾ و شما وقت مرگ (بر باین آن مرده حاضرید و او را) می نگرید ﴿٨٤﴾ و با او از شما نزدیکتریم لیکن شما بصیرت

ندارید ﴿٨٥﴾ پس چرا اگر حیات به دست شما و طبیعت است و شما را آفریننده ای نیست ﴿٨٦﴾ روح را دوباره به بدن مرده باز

نمی گردانید اگر راست می گوید؟ ﴿٨٧﴾



هنگامی که جان به گلورگاه می رسد

از سخنان حساسی که آدمی را سخت در فکر فرومی برد، بجز احتضار و پایان عمر انسانها است، در آن بجز آن که کار از کار گذشته، و اطرافیان یا یوس

و نومید به شخص محض نگاه می کنند، و می بینند همچون شمعی که عمرش پایان گرفته آهسته آهسته خاموش می شود، باز زندگی و دواعی گوید و بیچ

کاری از دست یچکس ساخته نیست.

آری ضعف و ناتوانی کامل انسان، در این بحظات حساس آشکار می شود، نه تنها در زمان های گذشته که امروز با تمام تجهيزات فنی و پزشکی و

حضور تمام وسائل درمانی این ضعف و زبونی به هنگام احتضار دست همانند گذشته مشهود و آشکار است.

قرآن مجید در تکمیل بخشهای معاد و پانگلوئی به سنگران و مکذبان، ترسیم گویائی از این لحظه کرده می گوید:

(پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد، توانائی بازگرداندن آنرا ندارید؟) (فلو لا اذابلغت الحلقوم.)

(و شما در این حال نظاره می کنید و کاری از دستتان ساخته نیست) (وانتم حينئذ تطرون)

مخاطب در اینجا اطرافیان محضرنند، از یکسو نظاره حال او را می کنند، و از سوی دیگر ضعف و ناتوانی خود را مشاهده می نمایند و از سوی سوم توانائی

خدا را بر همه چیز بودن مرگ و حیات در دست او، و نیز می داند خودشان هم چنین سرنوشتی را در پیش دارند.

پس می افزاید: (در حالی که مابه او نزدیکتریم از شما، و فرشتگان ما آماده قبض روح او هستند نیز نزدیکتر از شما می باشند ولی شما نمی بینید)

(ونحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون)

مابه خوبی می دانیم در باطن جان محضر چه می گذرد؟ و در عمق وجودش چه غوغائی برپا است؟ و ما ایم که فرمان قبض روح او را در سرآمد معینی

صادر کرده ایم، ولی شما تنها ظاهر حال او را می بینید، و از چگونگی انتقال او از این سرابه سرای دیگر، و طوفانهای سختی که در این لحظه برپا

است بی خبری

بنابراین منظور از این آیه نزدیکی خداوند به شخص محض است، هر چند بعضی احتمال داده اند که منظور نزدیکی فرشتگان قبض ارواح می باشد، ولی

تفسیر اول با ظاهر آیه هماهنگ تر است.

به هر حال نه تنها در این موقع بلکه در همه حال خداوند از همه کس به مانزدیکتر است حتی او نزدیکتر از ما است، هر چند با اثر ناآگاهی از او

دوریم، ولی ظهور و بروز این معنی در محط جان دادن از هر موقع واضح تر است.

پس برای تاءکید بیشتر، و روشن ساختن همین حقیقت، می افزاید:

(اگر شاهرکز در برابر امانت جزا داده نمی شوید) (... فلولان کنتم غیریدینین)

(پس او را باز گردانید اگر راست می گوئید) (ترجوهنا ان کنتم صادقین)

این ضعف و ناتوانی شاد لیلی است بر اینکه مالک مرک و حیات دیگری است، و پاداش و جزاء در دست او است،

و او است که می میراند و زنده می کند.

(مدینین) جمع (مدین) از ماده (دین) به معنی جزا است، و بعضی آنرا به معنی (مربوبین) تفسیر کرده اند، یعنی اگر شامتحت ربوبیت دیگری

قرار نداشتید و مالک امر خویش هستید او را باز گردانید، این خود دلیل بر این است که تحت حکومت دیگری قرار دارید.

نکته ها :

۱- محط ناتوانی جباران

در حقیقت هدف از این آیات بیان قدرت خداوند بر مساءله مرک و حیات است تا از آن پللی بمساءله معاد زده شود، و انتخاب محط

احتضار و مرگ در اینجا به خاطر ظهور ضعف و ناتوانی کامل انسان در این هنگام است با تمام قدرتی که برای خود فکر می‌کند.

۲- آیا جان دادن تدریجی است؟

تعبیر جان به کلورسیدن که در آیات فوق بود (فلولا اذا بلغت الحلقوم) کنایه از واپسین لحظه‌های زندگی است و شاید نشانه آن این است که غالب اعضای بیکرمانند دستها و پاها به هنگام مرگ قبل از سایر اعضاء از کار می‌افتد و گلوگاه از آخرین اعضای است که از کار خواهد افتاد. در آیه ۲۶ سوره قیامت نیز می‌خوانیم: کلا اذا بلغت التراقي: (کافران ایمان نمی‌آورند تا زمانی که روح به ترقوه آنها برسد) (ترقوه استخوانهایی است که اطراف حلق را فرا گرفته است)

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ ﴿۸۹﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۰﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿۹۲﴾ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ﴿۹۳﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ ﴿۹۴﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿۹۵﴾
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۹۶﴾

پس (بدانید آن که بمیرد) اگر از مقربان درگاه خداست ﴿۸۸﴾ آنجا در آسایش و نعمت و بهشت ابدی است ﴿۸۹﴾ و اگر از

اصحاب یمن است ﴿۹۰﴾ پس (وی را بشارت دهید که) تورا (از هر نج و در دوالم) ایمنی و سلامت است ﴿۹۱﴾

و اما اگر از منکران و کمران است ﴿۹۲﴾ نصیبش حمیم جهنم است ﴿۹۳﴾ و جایگاهش آتش دوزخ است ﴿۹۴﴾

(این (وعدو وعید) البتہ یقین وحق و حقیقت است ﴿۹۵﴾ پس به نام بزرگ خدای خود تسبیح کوی ۹۶ ﴿۹۶﴾)



سرانجام نیکوکاران و بدکاران



این آیات در حقیقت یک نوع جمع بندی از آیات آغاز سوره و آیات اخیر است، و تفاوت حال انسانها را به هنگامی که در آستانه مرگ

قرار می گیرند مجسم می سازد که چگونه بعضی در نهایت آرامش و راحتی و شادی چشم از جهان می پوشند، و جمعی دیگر با مشاهده دورنمای آتش

سوزان جهنم با چه اضطراب و وحشتی جان می دهند؟

تخت می فرماید: (کسی که در حالت احتضار و واپسین سحظات زندگی قرار می گیرد اگر از مقربان باشد) (... فاما ان كان من المقربين)

(در نهایت راحت و آرامش و روح و ریحان است و در بهشت پر نعمت جای می گیرد) (فروح و ریحان و جنة نعیم)



(روح) (بروزن قول) آن گونه که علما لغت گفته اند در اصل به معنی تنفس و (ریحان) به معنی شیء یا گیاه خوشبو است، پس این واژه به هر چیزی که مایه حیات و راحتی است گفته شده، همانگونه که (ریحان) به هر گونه نعمت و روزی خوب و فرح از اطلاق می گردد، بنابراین (روح) و (ریحان) الهی شامل تمام وسائل راحتی و آرامش انسان و هر گونه نعمت و برکت الهی می گردد.

و به تعبیر دیگر می توان گفت: روح اشاره به تمام اموری است که انسان را از ناملات ربانی می بخشند تا نفسی آسوده کشد، و اما (ریحان)

اشاره به مواهب و نعمتهائی است که بعد از رفع ناملات عائد انسان می گردد.

مفسران اسلامی تفسیرهای متعددی برای این دو واژه ذکر کرده اند که شاید بالغ برده تفسیر شود.

گاه گفته اند: (روح) به معنی رحمت و (ریحان) هر شرافت و فضیلتی را شامل می شود.

و گاه گفته اند (روح) نجات از آتش دوزخ و (ریحان) دخول در بهشت است گاه (روح) را به معنی آرامش در قبر و (ریحان) را در بهشت

دانه اند.

گاه (روح) را به معنی (کشف الکروب) (برطرف ساختن ناراحتیها) و ریحان را به معنی (عفوان الذنوب) (آمرزش گناهان)

تفسیر کرده اند.

قابل توجه این که بعد از ذکر (روح) و (ریحان) سخن از (جنت نعیم) (بهشت پر نعمت) به میان آورده، که ممکن است اشاره به این باشد که روح و ریحان در آستانه مرگ، و در قبر و برزخ به سراغ مؤمنان می آید و بهشت در آخرت،

چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: فاما ان كان من المقربين فروح و ریحان یعنی فی قبره، و جنت نعیم یعنی فی الاخرة: (اما اگر از مقربان باشد روح و ریحان از آن او است، یعنی در قبر، و بهشت پر نعمت برای او است یعنی در آخرت) و سپس می افزاید: (اما اگر از گروه دوم یعنی اصحاب الیمین باشد) ... همان مردان و زنان صالحی که نامه اعمالشان به نشانه پیروزی و قبولی به دست راستشان داده می شود) (و اما ان كان من اصحاب الیمین)

(به او گفته می شود سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب الیمین هستند) (فسلام لك من اصحاب الیمین)

به این ترتیب فرشتگان قبض روح در آستانه انتقال از دنیای اسلام یا رانش را به او می رسانند، همانگونه که در آیه ۲۶ و آنچه در توصیف اهل بهشت

خواندیم: الا قیلا سلاما سلاما.



احتمال دیگری در تفسیر این آیه نیز وجود دارد، و آن اینست که سلام از ناحیه فرشتگان باشد که به او می‌گویند:

سلام بر تو ای کسی که از اصحاب الیمین هستی، یعنی در افتخار و توصیف تو همین بس که در صفت آمان قرار داری.

در آیات دیگر قرآن نیز سلام فرشتگان در آستانه مرگ بر مؤمنان آمده است مانند آیه ۳۲ سوره نحل که می‌فرماید: الذین تتوفاهم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون: (کسانی که فرشتگان قبض روحشان را می‌کنند در حالی که پاکیزه اند، به آنها می‌گویند: سلام بر شما، وارد بهشت شوید به خاطر اعلالی که انجام می‌دادید).

به هر حال تعبیر (سلام) تعبیر پر معنایی است، خواه از سوی فرشتگان باشد یا از سوی اصحاب الیمین، سلامی است که نشانه روح و ریحان و هرگونه سلامت و آرامش و نعمت است.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که تعبیر به اصحاب الیمین (کسانی که نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند) به خاطر آن است که معمولاً انسان کارهای مهم و ماهرانه را با دست راست انجام می‌دهد لذا دست راست، سمبلی است از قدرت، مهارت، توانایی و

پیروزی.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که در ذیل این آیه فرمود: هم شیعتنا و محبونا: (اصحاب یمن شیعیان ما و دوستان ما هستند) سپس به سراغ گروه سوم می‌رود که در اوائل سوره از آنها به عنوان اصحاب الشمال یاد شده بود، می‌فرماید: (اما اگر او از تکذیب‌کنندگان

گمراه باشد) (... و اما ان کان من الکذبین الضالین)

(با آب جوشان دوزخ و حرارت و سموم آن از او پذیرایی می‌شود) (فضل من حمیم)

و (سپس سرنوشت او ورود در آتش جهنم است) (و تصلیة جمیم)

آری در همان آستانه مرگ سختین عذابهای الهی رامی‌چشد، و طعم تلخ کینفرهای قیامت در قبر و برزخ در کام جانشان فرو می‌رود، و از آنجا که سخن از حال محضراست مناسب این است که جمله (نزل من حمیم) اشاره به عذاب برزخی باشد (و تصلیة جمیم) اشاره به عذاب قیامت، این معنی در روایات متعددی نیز از ائمه اهل بیت نقل شده است.

قابل توجه این که در اینجا (کذبین) و (ضالین) هر دو با هم ذکر شده اند که اولی اشاره به تکذیب قیامت و خداوند یکتا و نبوت پیامبر (صلی الله

علیه و آله) است و دومی به کسانی که از راه حق منحرف شده اند.

این تعبیر علاوه بر اینکه معنی تاء کید را می‌رساند می‌تواند اشاره به این نکته باشد که در میان کمرانان افرادی هستند مستضعف و جاہل قاصر، و عناد و بجاہتی در برابر حق ندارند، آنها ممکن است مشمول الطاف الهی گردند، اما تکذیب‌کنندگان بوج و معاذ به چنین سرنوشتی که گفته شد گرفتار

می‌شوند.

(حمیم) به معنی آب داغ و سوزان یا بادهای گرم و سموم است، و (تصلیه) از ماده (صلی) (بروزن سعی) به معنی سوزاندن و داخل شدن

در آتش است اما (تصلیه) (که معنی متعددی را دارد تنها به معنی سوزاندن می آید.

و در پایان این سخن، می افزاید: (این همان حق و یقین است) (ان هذا الحق الیقین)

(و حال که چنین است نام پروردگار بزرگت را منزه بشمار و او را تسبیح کوی) (فبحج باسم ربک العظیم)

عالم برزخ



آیات فوق از آیهاتی است که اشاره به عالم برزخ دارد زیرا همانگونه که در تفسیر این آیات کتیم در آستانه مرگ انسان آماده برای انتقال به جهان دیگر می شود با یکی از حالات زیر روبرو خواهد شد: نعمتها و مواهب و پاداش های الهی و روح و ریحان، یا کفیرها و مجازات های دردناک، و قرآن موجود در آیات نشان می دهد که قسمتی از اینها مربوط به قیامت و قسمت دیگری مربوط به قبر و برزخ است، و این خود دلیل دیگری بر وجود این

عالم محبوب می شود.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: (تختین چیزی که به مؤمن در هنگام وفات بشارت داده می شود روح و ریحان و

بهشت پر نعمت است، و تختین چیزی که به مؤمن در قبرش بشارت داده می شود این است که به او می گویند بشارت باد بر توبه خوشودی

خداوند به بهشت خوش آمدی، خداوند تمام کسانی که تو را تا قبرت تشییع کرده اند همه را آمرزید و شهادت آنها را درباره تو تصدیق کرد، و دعای

آنها را برای آمرزشت مستجاب فرمود)

در حدیث دیگری امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: (هنگامی که انسان در آخرین روز از ایام دنیا و اولین روز از ایام آخرت قرار

می گیرد و فرزندان و اعمال او در برابرش مجسم می شوند، او نگاهی به اعمالش می کند، می گوید: من نسبت به ثوابی اعتبار بودم هر چند بردوش من

سکین بودی، الان چه خبری برای من دارید؟ عیش می گوید: من بهمنشین تو در قبر و روز

رتاخیزت، هستم تا من و تو در پیشگاه پروردگارت حضور یابیم، پس امام (علیه السلام) افزود: اگر دوست خدا باشد عیش به صورت

خج شبتوین انسان بازیاترین چهره و جالبترین لباس ظاهر می شود، و می گوید بشارت باد بر توبه آراش و نعمت و بهشت پر برکت و قدمت خیر

مقدم است سوال می کند تو کیستی؟ او در جوابش می گوید: (من عل صلح تو، هستم که از دنیا (بمراه تو) به سوی بهشت می روم.

پروردگارا

ما را در صف مقربان و اصحاب الیمین و اولیاء و دوستان خاصت قرار ده،

و در آستانه مرگ مشمول روح و ریحان و بخت نعمت بگردان.

خداوند!

عذاب رتاختیزت عذابی است الیم که بیچکس رایاری تحمل آن نیست، و پاداش های بی حساب پاداشی است عظیم که بیچکس با عیش

مستوجب آن نمی شود، سرمایه مادر آن روز تنها لطف و کرم تو است ای کریم.

بوالها

پیش از فرارسیدن قیامت کبری، و فرارسیدن مرگ که قیامت صغری است ما را بیدار کن، تا خود را برای این سفر عظیم که در پیش داریم

آماده سازیم.

آمین یا ربه العالمین



آیا می دانید سوره مبارکه واقعه که
سوره شماره ۵۶ قرآن کریم می باشد
دارای خواص زیر است:
عزت در میان مردم - رفع بیماری
بدبختی و فقر - همتشینی با حضرت
علی علیه السلام - نورانیت وجه در
هنگام ملاقات خداوند - خیر و برکت
خانه - پیروزی و ثروت و موفقیت -
بخشش گناهان - سهولت احتضار

پناه و ششین سوره قرآن واقعه نام دارد که کلی و ۹۶ آیه دارد.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده: هر کس این سوره را قرائت نماید نوشته می شود که او از گروه غافلان نیست.

مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۵



(2) ایجاد برکت

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: اگر سوره واقعه را بنویسند و در خانه بگذارند موجب افزایش خیر و برکت می شود و هر کس به قرائت آن مداومت ورزد، فقر از او برطرف می شود و در آن افزایش حفظ و توفیقات و وسعت در مال وجود دارد. (7)

(3) محبوبیت

امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس در هر شب جمعه سوره واقعه را قرائت کند، خداوند او را دوست دارد و او را محبوب همه مردم می گرداند و هرگز در دنیا ناراحتی، فقر و تنگدستی و آفتی از آفات دنیا به او نخواهد رسید و از همراهان و رفیقان امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود. و این سوره ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و هیچ کس در آن شرکت ندارد. (8)

(4) آسانی مرگ و بخشش اموات

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: سوره واقعه دارای منافع و بهره های زیادی است که قابل شمارش نیست. از جمله فواید این سوره آن است که اگر برای مرده ای خوانده شود، خداوند او را می آمرزد و اگر برای کسی که در حال احتضار و مرگ است بخواند، مرگ و خروج روحش به اذن خدا آسان می شود. (9)

(5) آسانی زایمان

این سوره از سوره های است که اخبار قیامت و احوال آن در آن آمده است و از ابواب پیرشدن رسول الله صلی الله علیه وآله است.

ابن عباس می گوید: مردی از رسول خدا پرسید: چرا اینقدر زود پیر شدید؟ در جواب فرمود: سوره های هود، واقعه، مرسلات، بنامم پیر کرده

است. الالمالی شیخ صدوق، ص ۳۰۴

واقعه

طول زمان قرائت
کمتر از ۵ دقیقه

هر شب ۵ دقیقه

برای دوستی با امیرالمؤمنین (علیه السلام)

آنکه هرگز فقیر نشوید صرف کنید

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند هرگز فقیر نخواهد شد. ۱

امام باقر (علیه السلام)

روایت شده: هر کس هر شب پیش از خواب سوره واقعه را قرائت کند در حالی خداوند را دیدار می کند که چهره اش مانند ماه شب چهاردهم می درخشد. ۲

امام صادق (علیه السلام)

هر کس در هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند خداوند وی را دوست بدارد و نیز دوستی او را در دل همه مردم اندازد و در طول عمرش در این دنیا بدبختی و تنگ دستی نبیند و آسیبی از آسبهای دنیا به او نرسد و از همدمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد و این سوره خصوصیتی نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد که دیگران با وی در آن شریک نیستند. ۳

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۱ | ۲. ثواب الاعمال، ص ۱۱۷ | ۳. ثواب الاعمال، ص ۱۶۶

از امام باقر علیه السلام روایت شده: هر کس هر شب پیش از خواب سوره واقعه را قرائت کند در حالی خداوند را دیدار می کند که چهره اش مانند

ماه شب چهاردهم می درخشد. ثواب الاعمال، ص ۱۱۷



امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس به بهشت و ویژگی‌های آن شتاق است سوره واقعه را قرائت کند. ثواب الاعمال، ص ۱۱۷

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند خداوند وی را دوست بدارد و نیز دوستی او را در دل همه مردم اندازد و در طول عمرش در این دنیا بدبختی و تنگ دستی نبیند و آسیبی از آسبهای دنیا به او نرسد و از بهمان امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و این سوره خصوصیتی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که دیگران با وی در آن شریک نیستند.



آثار و برکات سوره

۱- رفع فقر و تنگدستی

هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند هیچ تنگدستی و گرفتاری به او نمی رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: سوره واقعه را به زنانان یاد دهید زیرا آن سوره بی نیازکننده است. کشرالحال، ج ۱، ص ۲۶۴



در استان جالبی درباره عبدالنور بن مسعود آمده است: عبدالنور بن مسعود صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر شد. خلیفه وقت، عثمان بن عفان، به دیدار او رفت و ناراحت و کلافه دید که او چه کرد. چرا ناراحتی و آه و ناله می کنی؟

گفت: کنا به کارم. پرسید: چه می خواهی؟ گفت: رحمت خداوند را،

پرسید: آیا نیاز به پزشک داری؟ گفت: طیب حقیقی مرا بیمار کرده است.

پرسید: آیا می خواهی کمک مالی به تو بکنم؟ گفت: آن زمان که نیاز داشتم ندادی و اکنون نیازی ندارم.

عثمان گفت: پول می دهم برای دخترانت باشد. ابن مسعود گفت: آنها نیازی ندارند. چون به ایشان گفته ام که همواره سوره وقعه را

قرأت نمایند که هیچ گاه نیازمند نخواهند شد. مجمع البیان ج ۹، ص ۳۵۵



۲- ایجاد برکت

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: اگر سوره واقعه را بنویسند و در خانه بگذارند موجب افزایش خیر و برکت می شود و هر کس به قرائت آن مداومت ورزد، فقر از او برطرف می شود و در آن افزایش حفظ و توفیقات و وسعت در مال وجود دارد. تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۲۴۹

۳- محبوبیت

امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس در هر شب جمعه سوره واقعه را قرائت کند، خداوند او را دوست دارد و او را محبوب همه مردم می گرداند و هرگز در دنیا ناراحتی، فقر و تنگدستی و آفتی از آفات دنیا به او نخواهد رسید و از بهر این و رفیقان امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود. و این سوره ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و هیچ کس در آن شرکت ندارد. ثواب الاعمال، ص ۱۱۷

۴- آسانی مرگ و بخشش اموات

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: سوره واقعه دارای منفعت و بهره های زیادی است که قابل شمارش نیست. از جمله فواید این سوره آن است که اگر برای مده ای خوانده شود، خداوند او را می امرزد و اگر برای کسی که در حال احتضار و مرگ است بخواند، مرگ و خروج روحش به اذن خدا آسان می شود. تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۲۵۰

۵- آسانی زایمان

به همراه داشتن نوشته سوره واقعه موجب آسانی زایمان می شود. المصباح کفعمی، ص ۴۵۸

۱- همت برآورده شدن حاجات شرعی و ادای دین

۴۰ شب، هر شب یک بار سوره «واقع، فزل، لیل، انشراح» را بخواند و بعد از تلاوت این سوره با دعای زیر را بخواند.

که بسیار مجرب است:

«یا رازق السائلین، یا راحم المساکین، یا ولی المؤمنین، یا غیاث المستغیثین، یا ارحم الراحمین، صل علی محمد و آل محمد و کنفی حلالک عن حرکک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عن سواک، یا الہ العالمین و صلی الہ محمد و آلہ اجمعین» درمان باقرآن، ص ۱۱۱

۲- همت زیاد شدن رزق و روزی و وسعت معیشت

از شب شنبه شروع کند و هر شب ۳ بار بخواند و استثنائاً در شب جمعه ۸ بار بخواند و این عمل را ۵ هفته اجرا کند و قبل از تلاوت هر بار این سوره

این دعا را بخواند:

«اللهم ارزقنا رزقاً حلالاً طیباً من غیرک استجب دعوتنا من غیر رد و اعوذ من الفقیحتین الفقر و الدین و ارفع عنی ہذین بحق الالامین الحسن و

الحسین علیہما السلام برحمتک یا ارحم الراحمین» درمان باقرآن، ص ۱۱۱

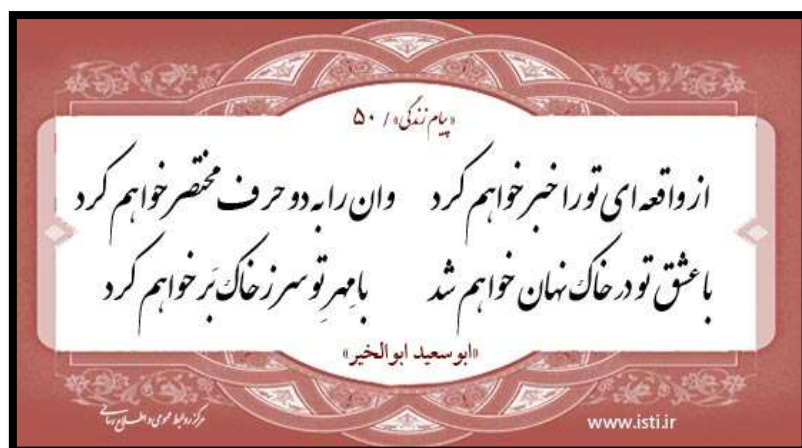
منابع: «قرآن دینی روحی و جسمی، محسن آشتیانی، پیدمسن موسوی، درمان باقرآن، محمد شاکری»



<http://www.aparat.com/v/B8GPI>

لظفاروی لینک بالا کلیک فرمایید.

ترتیل تصویری سوره واقعه توسط ۴۰ قاری - ۳ زبان - با فیلم زیب



التماس دعا

